نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۱ ـ دی ماه ۱۳۵۴

طبقه کارگر ایران بپا می‌خیزد

آهنگ مبارزات و اعتصابات کارگری در ایران اوج روزافزونی می‌گیرد. امواج اعتصاب علی‌رغم محیط سرنیزه و خفقان یکی پس از دیگری کارگاه‌ها و کارخانجات را فرا می‌گیرد. و هنوز موجی فرو ننشسته، امواج بعدی فرا می‌رسند. اخبار مربوط به اعتصابات و اعتراضات کارگری به مطبوعات فرمایشی و رادیو تلویزیون‌های دولتی که جز

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

یک ضرورت

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که نقطه عطفی در تمامی تاریخ انسان است و با گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، از جوامع طبقاتی به جامعه بدون طبقه و فارغ از بهره‌کشی و ستم مشخص می‌شود. این دوران که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شده، دوران بیداری خلق‌ها، فروریختن نظام مستعمراتی امپریالیسم و تحولات و انقلابات اجتماعی است.

امروزه ما شاهد رشد فزاینده سوسیالیسم در مقیاس جهانی هستیم که هم اکنون یک سوم بشریت را از اسارت و بردگی اجتماعی و اقتصادی آزاد کرده، ناقوس مرگ امپریالیسم و ارتجاع را به صدا درآورده و می‌رود تا پرچم دادگستر خود را در سراسر جهان به اهتزاز درآورد. در چنین دورانی است که رژیم‌های پوسیده و ارتجاعی یکی پس از دیگری ساقط می‌شوند و خلق‌ها یکی پس از دیگری سرنوشت خود را به دست می‌گیرند. ویتنام، لائوس، کامبوج، حبشه، پرتغال و .... نمونه‌هایی از این روند به دست داده‌اند. اما هنوز رژیم‌های فاشیست و خونریزی نظیر رژیم‌های فرانکو در اسپانیا، پینوشه در شیلی، نمیری در سودان و شاه در ایران وجود دارند که با زمان ما معاصر نیستند. آن‌ها به گذشته تعلق دارند و ناگزیر عمرشان تا همین امروز و فردا است.

بقیه در صفحه ۲

سیاست خارجی

رژیم ضد ملی شاه

در این روزها در ارتباط با گسترش جنگ کثیف واحدهای ایرانی در ظفار و جنجالی که رژیم پیرامون شرکت در این جنگ راه انداخت و در اعلام آن به جمهوری دمکراتیک خلق یمن به راه انداخته، سیاست خارجی کشور ما و امکاناتی که برای پیش گرفتن و دنبال کردن سیاست خارجی سالم و سازنده موجود است در مرکز توجه وسیع‌ترین محافل سیاسی کشور مخصوصاً در ارتش و افسران قرار دارد.

ما در این مقاله نظر حزب توده ایران را درباره سیاست خارجی سالم و ملی مطرح می‌کنیم و در این متن به نظریات و به اصطلاح تئوری‌های سیاست خارجی رژیم نگاهی می‌اندازیم.

نخستین مطلبی که درباره سیاست خارجی کشور می‌توان گفت این است که ما چنان امکاناتی برای تعقیب سیاست خارجی سالم، صلح‌جویانه و در نتیجه برای تأمین بهترین شرایط رشد و تکامل همه‌جانبه در اختیار داریم که نظیر آن را کمتر می‌توان یافت. کشور ما در حال حاضر با هیچ یک از همسایگان خویش

بقیه در صفحه ۶

در این شماره

یک ضرورت ـ بقیه از صفحه ۱

درمیهن ما جغدی است سیاه و خون آشام که یک بار خلق ما اورا از ایران راند اما دوباره با کمک و یاری امپریالیست های امریکایی و انگلیسی برگشت و سایه شوم خودرا بر این سرزمین بازگسترد تا در غارت ثروت های ملی و استثمار وحشیانه زحمتکشان میهن ما با امپریالیسم جهانی همکاری کند .

نظامیگری افراطی و بی بند و بار ، تجاوز به کشورهای دیگر و سرکوب خلق هایی که برای آزادی خود به پا خاسته اند ، حمایت بی قید و شرط ازهارترین محافل امپریالیستی و جنگ طلب ، بربادد ادن ثروت های طبیعی و انسانی کشور ، ایجاد محیط رعب و وحشت و ترور پلیسی ، بازگذاشتن دست جلادان ساواک در تجاوز به حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی مردم ، راه بستن براشاعه و پیشرفت فرهنگ ملی ، دموکراتیک و انقلابی به کمک سرنیزه ، روش هایی است که این رژیم سفاک و فاشیست مآب برای حفظ سیطره امپریالیسم و غارت کشورما به کارگرفته است و می کوشد کشوررا به زائده سرمایه داری انحصاری جهانی مبدل کند .

اما خلق ما در برابر این همه بی عدالتی و ظلم ساکت نمی ماند همچنان که در طول [illegible] چند سال تاریخ معاصر خود ، از زمان انقلاب مشروطیت تا کنون ، همواره بر ضد امپریالیسم و ارتجاع پیکار کرده است .. واکنون ضرورت سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه را با تمام وجود خود احساس می کند . اما برای رسیدن به این هدف ، یعنی سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه ، باید تدارک دید ، باید سیاست های ضد مردمی رژیم راهرچه بیشتر افشاء کرد و با بردباری و اصولیت انقلابی توده ها را برای نبرد قطعی و نهایی سازمان داد و آماده کرد و برای نیل به این مقصود باید همه جریان های انحرافی درون جنبش را که به منافع انقلاب زیان می رسانند و بهترین نیرو ای جوان و صادق را به بیراهه می کشانند افشاء نمود و با آن ها مبارزه کرد . باید ادبیات راستین انقلابی را به وسعت منتشر کرد و در دسترس مردم گذاشت . لنین کبیر می گوید وقتی تئوری انقلابی به میان توده ها راه یافت در آن جا به یک نیروی عظیم مادی تبدیل می شود که هیچ سدی را یارای مقاومت در برابر آن نخواهد بود .

درشرایطی که رژیم استبدادی شاه هرصدا ی آزادی خواهی و حق طلبی را در گلو خفه می کند و می کوشد از بیداری توده ها جلو گیرد ، انقلابیون صدیق باید برای نشر افکار انقلابی در میان توده ها از همه وسائل ممکنه استفاده کنند . همان گونه که لنین تاکید می کرد یکی از موثرترین این وسایل روزنامه است . به همین سبب است که ما تصمیم گرفتیم با توجه به رشد فزاینده مبارزات و تظاهرات گوناگون توده ای که علی رغم فشارها و سرکوبی های وحشیانه رژیم شاه ـ ساواک به سرعت اوج می گیرد ، و ضرورت انتشار وسیع تر ادبیات انقلابی در میان توده های زحمتکش که هرچه بیشتر احساس می شود ، انتشار این نشریه راآغاز کنیم و " نوید " روز آزادی راکه چندان هم دورنخواهد بود بشارت دهیم .

طبقه کارگرایران . . . ـ بقیه از صفحه ۱

هدیه سرایی تهوع آوربرای جلاد و زندانبانان خلق هنرد یگری نمی دانند ، راهی ندارد مگر اینکه ساواک با تمام نیروی خود ازانتشار این گونه خبرها و درز کردن آن ها به محیط خارج از کارخانه و کارگاه جلوگیری می کند . این کوشش ساواک بیش از آن که از قدرت و تسلط او حکایت کند ، حاکی از ترس و بیمی است که رژیم کثیف ، " شاه ـ ساواک " از طبقه کارگر ایران ، این گورکن استبداد وسرمایه دارد . ـ ساواک به خطر بالقوه ای که با رشد پرولتاریای ایران فزونی می گیرد ، واقف است . اومی داند که اگر این غول با ظرفیت های انقلابی خویش پا درمیدان کارزار نهد ، درهای جهنم به روی فاشیست ایران ونوچه ها و حواریین ریزه خوارش باز می شود و دیگر کاری از شکنجه های قرون وسطایی اوین و کمیته و ده ها [illegible] شکنجه گاه دیگر در گوشه کنار این کشور ـ ساخته نیست . رژیم شاه ـ ساواک مرگ خویش را در سیمای پرغرور و بالنده پرولتاریای ایران می بیند و برای اینکه این روز محتوم را هرچه بیشتر به عقب بیندازد ، با چماق حکومت وانواع دسیسه ها و اخراج ها و بگیر و ببندها سعی می کند اعتصابات و جنبش های کارگری را در نطفه خفه کند واگردر این مرحله موفق نشد ـ که در بسیاری ازموارد هم نمی شود ـ از انتشار اخبار آن جلوگیری کند .

ساواک می داند که این گونه خبرها باری از آگاهی سیاسی در خویش دارد و خود سبب تهییج توده های وسیع تر کارگری و دیگر زحمتکشان می شود.

نگاهی ـ اگرچه گذرا ـ به اعتصابات کارگری در محدوده امسال ، نوید دهنده رویشی اساسی وتحول ـ بخش در اعماق جامعه ماست . هرگوش تیز و هوشیاً این صدا را می شنود واگرهم نشنود ، طنین آن بحکم تاریخ وحقانیت خویش و ضرورت تکامل ، درسراسر این سرزمین به گوش خواهد رسید .

تاریخ مبارزات کارگری ایران امسال با نمونه های برجسته و تجربه آفرینی از اعتصابات و اعتراضات و تظاهرات در اشکالی متنوع و غنی تر شد . اعتصاب بزرگ کارگران نساجی مازندران و کارخانه گونی بافی شاهی نمونه قابل توجهی از این جنبش‌ها است که به شیوه معمول کمترین خبری درباره آن‌ها منتشر نشد .

در جریان اعتصاب کارخانه گونی بافی شاهی که با پیروزی کامل قرین شد ، بیش از دو هزار کارگر به حرکت درآمدند و کارفرمایان دیکتاتورمآب و حق کشی را که دولت بر آنان گماشته بود ، با سر و روی خونین و دست و پای شکسته از کارخانه بیرون کردند . در اعتصاب کارگران کارخانه نساجی مازندران در حدود دو هزار و پانصد کارگر با ماموران پلیس و ساواک به زد و خورد پرداختند و شش تن از کارگران در جریان این پیکار پرشور طبقاتی شهید شدند و صدها نفر به زندان افتادند . اما شهر شاهی با غریو پرولتاریای مبارز خود بیدار شد . محصلین شاهی و دانشجویان شهر بابل به یاری برادران کارگر خود شتافتند و دوش به دوش آنان فعالانه در نبرد با نیروهای کوز و ضد خلقی رژیم شرکت جستند . زنان کارگران به شوهران خویش پیوستند و دامنه اعتصاب به حدی گسترش یافت که در شهر شاهی حکومت نظامی اعلام شد .

در اعتصاب کارخانه چیت سازی بهشهر ۲۴ــ کارگر شرکت کردند و طی ۳۲ ساعت مقاومت جانانه موفق به دیکته کردن خواسته های خود شدند . در اعتصاب کارگران مارلی تکس در تهران با پیروزی کامل سرانجام پذیرفت و کارفرما در زیر فشار کارگران به پذیرش همه تقاضاهای آنها تن در داد . هزاران نفر از کارگران کارخانه های سازنده توانیر ، آزمایش ، جنرال موتورز ، ایران ناسیونال ، چاپخانه ۲۵ شهریور ، کاشی سازی ایرانا و جنرال تایر در تهران و نیز مس سرچشمه در کرمان و ماشین سازی اراک و نفت آبادان با اعتصابات و تظاهرات جانانه خویش برگ های درخشانی به کارنامه مبارزات کارگری ایران افزودند . آخرین برگ این کارنامه با اعتصاب بیش از دو هزار تن از کارگران کوره های آجرپزی در اطراف تهران که خواستار اضافه دستمزد بودند تکمیل شد . به این کارنامه می‌توان ماجرای ده ها اعتصاب بزرگ و کوچک دیگر را اضافه کرد که در حوصله این مقاله نیست .

نمونه های پراکنده ای که از اعتصابات و حرکت های کارگری در دست است ، نشان دهنده رشد تضادها و تناقضات اجتماعی ، به ویژه تضاد در عرصه کار و سرمایه است که انعکاس آن با تلاطم های طبقاتی و جنبش های صنفی به شکل های متنوع رخ می‌نماید .

پرولتاریای ایران اینک ضمیمه ای به بازار بزرگ امپریالیسم جهانی است . حضور مستقیم و غیر مستقیم سرمایه های امپریالیستی و وابستگی و هم جوشی اقتصاد ایران با اقتصاد امپریالیستی ، این امکان را فراهم آورده که نیروی کار کارگر ایرانی از طرف سرمایه های بزرگ خارجی و شرکت های چند ملیتی به غارت رود و در استثمار کارگر ایرانی امپریالیسم نقش بارز و مهمی داشته باشد . این امر خود تضادهای اجتماعی را عمیق تر می‌کند و به تضاد بنیادی بین کار و سرمایه بعد پرتحرک تری می‌دهد . طبیعی است که زیر این فشار چند لایه ، طبقه کارگر ایران احساس تنگی نفس می‌کند و برای احقاق حقوق پایمال شده خویش به دست و پا می‌افتد و به کوشش می‌پردازد .

اعتصابات کارگری امسال با وجود آن که هنوز ۴ ماه به پایان سال باقی است ، هم از نظر کمی و هم از جهت کیفی از اعتصابات و تظاهرات سال گذشته بسی فراتر رفته است ، همچنان که اعتصابات سال قبل در قیاس با سال ماقبل رشد چشمگیری را نشان می‌داد .

در هشت ماه گذشته ده ها هزار کارگر با خواست های متفاوت که محور اصلی اکثر آن ها بهبود شرایط کار ، افزایش دستمزدها ، برخورداری از حق بیمه درمان و بازنشستگی و نیز امنیت در برابر ضایعات ناشی از کار بوده ، به اعتراض برخاسته اند و تا مرحله اعتصابات وسیع صنفی و گاه حتی سیاسی پیش رفته‌اند . در این جنبش های حق طلبانه اعتراضی ، ده ها کارگر زحمتکش با گلوله های امریکایی کاز اسلحه مزدوران ساواک و نوکران فرومایه و ضد خلقی شاه شلیک شده در خون پاک خود غوطه ور شده‌اند و به شهدا پیوسته اند .

در اعتصاب کارگری ، شکست به مفهوم نهایی آن وجود ندارد . اگر یک اعتصاب به پیروزی برسد علاوه بر ثمرات آنی ، طبقه کارگر را برای مبارزات آینده و طرح خواست های جدید در جهت بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد تجهیز می‌کند و روحیه مبارزه جویی را در او بر می‌انگیزد . و اگر شکست بخورد ، نه تنها تجربه ای پر حاصل برای خیزش های بعدی برجای می‌گذارد ، بلکه غیر مستقیم ، استثمارکنندگان و کارفرمایان دولتی و غیر دولتی را وادار می‌کند برای جلوگیری از بحران ها و جنبش های آتی ، دست به عقب نشینی های معینی بزنند و انگیزه ها و عوامل نارضایی کارگران را تا حدی تعدیل کنند . از نقطه نظر منافع کارگران این خود گامی به پیش است .

هر شکست در بطن خود درس بزرگی نهفته دارد . پرولتاریا هر بار که برای احقاق حقوق خویش بر می‌خیزد نخست با چنگ و دندان کارفرما و درکنار او با

صرنیزه رژیم روبرو می‌شود. بدینسان چه بسا که یک تقاضای ساده و طبیعی صنفی با خون و باروت در می‌آمیزد. با این برخوردهای اجتناب‌ناپذیر زحمتکشان درمی‌یابند که برای تغییر اساسی شرایط کار و بوجود آوردن شرایط یک زندگی انسانی برای خود نه فقط با کارفرما، بلکه مهم‌تر از آن با حامی رژیم روبرو هستند. این روندی است آگاهی‌بخش که مبارزات صنفی را به سوی مبارزات سیاسی سوق می‌دهد و پرولتاریا را به درک این حقیقت ابدی و قانونمند سوق می‌دهد که جز با تشکل در حزب خویش و آمیختن مبارزات صنفی با مبارزات سیاسی رهائی در پیش پای او باز نیست. یا باید برده باشد، یا برای پاره کردن زنجیرهای بردگی، در برابر سازمان وسیع و مخوف استثمار و ماشین پر قدرت دولتی آن، از حمایت و نیروی پیش برنده سازمان سیاسی خود برخوردار باشد. تحقق حزب طراز نوین طبقه کارگر، حزبی که باید این طبقه را برای درهم شکستن نظام استثمار و برقراری جهانی عادل و بی کینه و جنگ توانا سازد، با درک این واقعیت آغاز می‌شود.

از این رو است که هر اعتصاب کارگری صرف نظر از دستاوردهای صنفی خویش و شکست‌ها و پیروزی‌های مرحله‌ای آن، از دیدگاه انقلاب یک پیروزی است.

در هر اعتصاب یک تشکل و وحدت است و در هر وحدت عملی یک بازیابی و کشف دوباره خود. در چنین متنی است که باید به بررسی و ارزیابی اعتصابات روز افزون کارگری ایران بپردازیم و از آن بیاموزیم و به آن بیاموزانیم. و این آموزش‌های تجربی و عملی را در جریان فعالیت‌های سیاسی و انقلابی به کار گیریم. نخستین و بدیهی‌ترین درسی که اعتصابات زحمتکشان ایران و به خصوص پرولتاریا — در روند اوج گیر و فزاینده خود — در پیش روی ما می‌نهد، خط بطلانی است بر تئوری‌های خود ساخته و غیر علمی که به سبب دیدگاه تنگ نظرانه خرده بورژوایی واضعان آن، رسالت تاریخی طبقه کارگر را با الفاظ توخالی، اما به ظاهر خوش آب و رنگ انقلابی، مورد تردید قرار می‌دهند. راست‌های چپ نما یعنی مائوئیست‌ها که بی‌تابی و جوشش و تحرک درونی و تظاهرات پرولتاریای ایران را نمی‌بینند و یا نمی‌خواهند ببینند، هنوز با این دعوی کهنه به میدان می‌آیند که صدای انقلاب را باید از روستاها شنید. آن‌ها در تقلید کورکورانه از این تئوری خشک و پیش ساخته، تا آنجا پیش رفته‌اند که این اصل اساسی مارکسیستی — لنینیستی را زیر پا می‌گذارند که برای تعیین مسیر حرکت هر جنبش انقلابی و تشخیص نیروهای اصلی و ذخیره آن، باید دید نبض تحول در کدام نقطه جامعه میزند، یا تندتر می‌زند، در شهر یا روستا؟ تکامل اجتماعی جامعه به کدام مرحله رسیده و طبقات اصلی اجتماع با چه کمیت و کیفیتی و در کجا مستقر هستند؟ انقلابی‌ترین یعنی رشد یابنده‌ترین طبقه‌ای که مبرم‌ترین خواست‌های سیاسی و اقتصادی را مطرح می‌کند کدام است؟

اگر این راست‌های چپ نما، صمیمیت انقلابی و چشم باز و بی‌غرض برای دیدن و فهمیدن داشتند، هرگز کارگران انقلابی ایران را که متحرک و انقلابی بودن خود را هر روز با وضوح و قطعیت بیشتری نشان می‌دهند و بضاعت فراوان خویش را برای پیشبرد و تحول جامعه به اثبات می‌رسانند، نادیده نمی‌انگاشتند و با توجه به پروسه رشد این طبقه، آن را تحت الشعاع خرده بورژوازی روستا قرار نمی‌دادند. تعداد کارگران ایران در شهر و ده اینک از مرز ۳ میلیون گذشته، آمار کارگران صنعتی مستقر در واحدهای بزرگ کار و یا به عبارت دیگر پرولتاریای صنعتی مدتی است که از مرز ۳۰۰ هزار فراتر رفته است. این رشد همچنان ادامه دارد و جهت حرکت جامعه ما را می‌نمایاند و نقش قاطع کارگران را در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تاکید می‌کند. اما چپ‌های دیگری هم هستند که از بس چپ می‌روند، تنها با چشم چپ به دنیا می‌نگرند و همه چیز را به اصطلاح چپ اندر قیچی می‌بینند. گروه اخیر که اتفاقاً حسن نیت بیشتری دارند و عناصر فداکار، وطن خواه و پر شور در میان آن‌ها فراوان است، از منطق افراطی دیگری پیروی می‌کنند که در نهایت به همان منطق گروه اول می‌رسد. این‌ها مدعی اند که در شرایط مهیب‌ترین حکومت شکنجه و ترور و تعقیب، جنبش‌های خود به خود طبقه کارگر نمی‌تواند به وجود بیاید و اگر احیاناً چنین جنبش‌هایی در عرصه‌ای محدود و متزلزل پدید آید، جز اینکه طعمه‌ای برای دندان‌های درنده ساواک باشد، سرنوشت دیگری ندارد. اما پاسخ دندان شکن این خیالبافی‌ها و ذهنی‌گری‌ها حرکت پهلوانی و مداوم طبقه کارگر ایران است که چون غولی شکست ناپذیر برخاسته و پا به زمین می‌کوبد و از هم اکنون دورنمای بی تردید نبردهای — پیروزمند آینده خود را تصویر می‌کند.

چپ‌روها با برداشت‌های غیر مارکسیستی، یا درست‌تر بگوئیم ضد مارکسیستی، خود جهت گیری و مسیر ضروری حرکت روشنفکر انقلابی را به بیراهه می‌کشند و به جای اینکه او را به سوی پرولتاریا، این نیرومندترین اراده انقلابی، سوق دهند، در دست

او تفنگ می‌گذارند و از پرولتاریا و دیگر توده‌های زحمتکش جدایش می‌سازند. اینان با این پندار که نه در انطباق فعالیت‌های خود با شرایط عینی جامعه بلکه با جانبازی‌ها، قهرمانی‌ها و فداکاری‌های فردی پرولتاریا را برای رزم‌های اساسی و نهایی بیدار و آماده کنند، پیشاهنگ را در شرایطی نامساعد و در نبردی نابرابر، به درگیری وا می‌دارند و قربانی می‌کنند، درحالی که به این توجه آزمون شده لنینی عملاً بها نمی‌دهند که وظیفه روشنفکر انقلابی بردن تئوری انقلابی به میان طبقه کارگر و آشنا کردن این طبقه با جهان‌بینی مترقی طبقاتی خویش و آگاهی به رسالت تاریخی گرانمایه‌ای است که این جهان‌بینی راهگشای آن است. روشنفکر انقلابی مادام که پرولتاریا از صورت طبقه‌ای در خود، به صورت طبقه‌ای برای خود در نیامده و با تشکل در حزب سیاسی خویش، به خود به مثابه یک طبقه با نقش اجتماعی و سیاسی فعال و تعیین‌کننده ننگریسته است، وظیفه‌مند است به فضا و محیط پرولتری نفوذ کند و این طبقه را یاری دهد تا از دایره فعالیت‌های محدود و کم اثر صنفی، فراتر رود و پا به میدان مبارزات سیاسی بگذارد. تمامی نقش خلاقه و سازنده روشنفکر انقلابی در پرثمرترین شکل خود کمک به تحقق چنین روندی است. اما آن‌ها که از ناآگاهی و عجز خود در یافتن راه نفوذ در میان کارگران و شیوه‌های عملی نزدیکی به این طبقه، قانون و تئوری ساخته‌اند، جز این‌که با این قانون بی‌پشتوانه و این تئوری‌های ذهنی و فاقد اصالت، در مسیر انقلاب سنگ بیندازند، یا حداقل نیروهای ارزنده انقلابی را به هرز بکشند و به نابودی بسپارند، خدمت دیگری انجام نمی‌دهند. این رهنمود پرارج لنین بزرگ را از یاد نبریم که:

«گسیل پیشاهنگ تنها به نبرد عظیم، مادام که تمام طبقه و توده‌های وسیع موضع پشتیبانی مستقیم از پیشاهنگ یا لااقل موضع بی‌طرفی خیراندیشانه‌ای را نسبت به وی در پیش نگرفته و ناتوانی کامل خود را در پشتیبانی از دشمن وی نشان نداده‌اند، نه تنها سفاهت، بلکه جنایت خواهد بود. و اما برای این که واقعاً تمام طبقه و توده‌های وسیع زحمتکش و تحت ستم سرمایه چنین موضعی را در پیش گیرند، ترویج و تبلیغ تنها کافی نیست. برای این کار تجربه سیاسی خود این توده‌ها لازم است. چنین است قانون اساسی کلیه انقلاب‌های کبیر...»

اما پاسخ آن دوستان و مبارزانی که جنبش‌های خود به خود طبقه کارگر و ارتقای آن را به سطح سیاسی، در شرایط موجود ایران ناممکن می‌دانند، رشد روزافزون حرکت‌های اعتراضی و اعتصاب‌ها و تظاهرات کارگری به اشکال متنوع آن است که اغلب از همدردی و حمایت دیگر توده‌های زحمتکش برخوردار است.

اگر قرار بود سرنیزه و اختناق در تحولات جامعه نقش اساسی و تعیین‌کننده را بازی کند، اینک محیط کارگری ایران باید تنها گورستان ساکن و سردی می‌بود که در پهنای آن نه صدایی به گوش می‌رسید و نه حرکتی مشهود بود. اما واقعیت خلاف این تصور را نشان می‌دهد. هرچه شمار سرنیزه‌ها بیشتر شده‌اند، بر فشارها افزوده شده، زندان‌های تازه‌ای برپا گردیده، جلادان و دژخیمان بیشتری به کار گرفته شده‌اند، جنبش‌های حق‌طلبانه کارگری ایران گسترش زیادتری یافته و عمق و غنای فزون‌تری گرفته است.

این پدیده نوید بخش را در روند خویش ببینیم و ایمان بیاوریم که طبقه کارگر ایران علی‌رغم تبلیغات و جار و جنجال‌های فریبنده و توخالی و کوس و کرنای کرکننده مداحان و متولیان بی‌شرم رژیم، به عنوان طبقه‌ای که روز به روز بیشتر به رسالت تاریخی خود واقف می‌شود، فعالانه گام در عرصه سیاسی و اجتماعی می‌نهد و برگرد حزب توده ایران به مثابه ستاد و سنگر اصلی و تنها حزب از آب و آتش گذشته خود حلقه می‌زند. احیای وسیع سازمان‌های حزب توده که به معنای شروع مرحله کیفی نوینی در حیات سیاسی و اجتماعی ماست، به پنهان آغاز شده است.

تنم آغشته به خون،
خون از این سینه ویران شده دیگرگون
کوله بار به پشت، چوب پرچم در مشت
با همه خستگی و خونریزی،
با همه دردکه می‌پیچم از آن برخویش،
با همه یاس که صحراست به آن آلوده،
پیش می‌آیم، می‌آیم پیش.

سیاست خارجی . . . بقیه از صفحه ۱

مسئله مورد اختلاف و کشمکشی ندارد و همه مرزهای ما در قراردادهای دوجانبه و بین‌المللی تعیین و تثبیت شده و هیچ کس نسبت به ایران ادعای ارضی ندارد . همسایه شرقی ما افغانستان هرگز برای ما دشواری ایجاد نکرده ، پاکستان با ایران روابط دوستانه ای دارد ، همچنین مناسبات ترکیه و ایران نیز دوستانه است ولی دو کشور اخیر که عضو سنتو هستند اگر به فرض محال از جانب محافل امپریالیستی هم تحریک شوند درحال حاضر قادر به ایجاد دشواری خاصی نیستند و کشور ما با ایجاد مناسبات سالم می‌تواند به دوستی آنان و یالااقل به بی‌طرف ماندن آنان مطمئن شود . مناسبات ما با عراق که چندین سال از آن کوهی از دشواری ها ساخته بودند آسان تر از آنچه که گمان می‌رفت روبراه شد و از آن جا که عراق علاقمند به رشد اقتصادی ملی خویش و درگیر با دشواری های تحول و رشد است و بالاتر از آن به دلیل این که جمهوری عراق سیاست خارجی ضد امپریالیستی را دنبال می‌کند ، ما می‌توانیم روابط خود را با عراق بر مبنای سالم و درازمدتی استوار کنیم .

طولانی ترین مرز ما ، مرز شمالی با اتحاد شوروی است که به معنای واقعی کلمه مرز صلح و دوستی است ، نه تنها مرز صلح و دوستی است ، بلکه وجود آن مناسب ترین شرایط را به وجود می‌آورد که کشور ما از ماجراها به دور بماند و بتواند همه انرژی و نیروی خود را صرف رشد و سازندگی و پی‌ریزی بنیادهای سالم و مستحکمی در مسیر تکامل کند . کشور شوروی سال ها است سیاست صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را اعلام و اجرا کرده ، مرزهای ایران بارها از جانب امپریالیست ها برای تحریک و تجاوز علیه شوروی بکار گرفته شده ، اما اتحاد شوروی سیاست عمومی و خط مشی پیگیر صلح را از دست نداده و برای گسترش مناسبات صلح آمیز با کشور ما از هیچ کوششی فروگذار نکرده است . سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز که اتحاد شوروی در مقیاس جهانی تعقیب می‌کند در زمان ما پس از فراز و نشیب های فراوان و از طریق مهار کردن متجاوز ترین محافل امپریالیستی موفقیت های چشمگیری به دست آورده و سیاست تشنج زدایی در مقیاس جهانی دارد جا می‌افتد . کشورهای اروپایی بنا به پیشنهاد اتحاد شوروی و با کوشش مداوم و پیگیر این دولت چندی پیش در هلسینکی به دور میزی نشستند و قرارداد امنیت جمعی اروپا را امضا کردند ، مرزهای موجود را به رسمیت شناختند و راه را برای گسترش باز هم بیشتر مناسبات صلح آمیز گشودند . طبیعی است که سیاست صلح و دوستی که اتحاد شوروی تعقیب می‌کند بر همسایگان این کشور نیز تاثیر می‌گذارد . دو همسایه شمالی شوروی در اروپا ، فنلاند و سوئد ، از زمره معدود کشورهای جهانند که در واقع دشواری سیاست خارجی ندارند . کشور دیگری در غرب اتحاد شوروی و هم مرز کشورهای سوسیالیستی اروپا یعنی اطریش از این واقعیت که حد فاصل دو دنیای امپریالیسم و سوسیالیسم قرار گرفته استفاده کرده و سیاست خارجی بی طرفی را پذیرفته و عملا از ایجاد کشمکش و تشنج خارج شده است ، و حتی آلمان غربی که در سال های پس از جنگ جهانی دوم مدت ها اسیر توهمات و نفرت های تلافی جویانه بود و به طور مداوم در تشنج به سر می‌برد اینک به دست سیاستمداران داناتر واقعیت جهان را پذیرفته ، زندگی صلح آمیز در کنار کشورهای سوسیالیستی را در محیط جنگ سرد به نفع خود نیافته و موفق شده است محیط بالنسبه سالمی بر اطراف خویش به وجود آورد و روابط خود را با شرق گسترش دهد . نه تنها آلمان باختری بلکه همه اروپا در کنفرانس امنیت هلسینکی به ضرورت استقرار مناسبات سالم و صلح جویانه و به امکان گسترش روابط بین کشورهای وابسته به نظام های مختلف اعتراف کردند و بر آن صحه گذاشتند .

آیا همه این واقعیت ها نشانه‌ای از پایان عصر جنگ سرد و دوران تازه‌ای از مناسبات جهانی و همکاری بین کشورها نیست ؟ آیا هر ایرانی صرف‌نظر از عقایدی که دارد و صرف نظر از این که نظام سوسیالیستی شوروی را تا چه حدی می‌پذیرد و یا نمی‌پذیرد نباید به این واقعیت بیندیشد ؟ ما در واقع بر سر دوراهی بهشت و جهنم قرار داریم . اگر از این سیاست افسار گسیخته و تحریک کننده نظامیگری دست بکشیم و ثروت های ملی را به جای ریختن در جیب امپریالیست های غارتگر و توطئه گر در جهت بهبود منافع توده ها به کار بریم ، و سیاستی منطبق با مصالح عالیه ملی خویش در پیش گیریم ، راه زندگی صلح آمیز و امنیت تضمین شده را به روی خود می‌گشائیم . و اگر به روش نامعقول و ضد ملی کنونی و نوکری امپریالیسم ادامه دهیم ، در معرض این خطر واقعی قرار خواهیم داشت که ماجراجوترین محافل امپریالیستی منافع ملی ما را وجه المصالحه هدف های خویش قرار دهند و به طور دائم محیط سیاسی متشنج و جنگ سرد را در کشور ما بگسترانند که حداقل زیان آن ممانعت از تکامل و یا کمی بالاتر جنگ و ویرانی است . اتحاد شوروی پیشنهاد می‌کند که در آسیا نیز نظام امنیت جمعی به وجود آید یعنی این اصل اساسی

مورد پذیرش واقعی دولت‌ها قرار گیرد که تمامیت ارضی همه کشورها محترم است ، هر کشور حاکم بر سرنوشت و تعیین کننده امور داخلی خویش است ، مسائل سیاسی باید از طرق سیاسی و نه از راه زور حل شود و مناسبات صلح آمیز اقتصادی ، بازرگانی و فرهنگی گسترش یابد و تفاهم متقابل به صورت وظیفه‌ای برای دولت‌ها درآید .

حزب توده ایران معتقد است که تهران می‌تواند به یک معنا هلسینگی آسیا شود . کشور ایران برای داشتن امنیت تضمین شده به جای این که سیاست خارجی ماجراجویانه ای را دنبال کند ، و به صورت ژاندارم منطقه و زائده نظامی و اقتصادی و سیاسی امپریالیسم ظاهر شود ، باید به پیروی از یک مشی همزیستی و تفاهم بپردازد . اما چنین سیاستی به مذاق شاه سازگار نیست .

برخلاف ادعای شاه جهان ما نه به سوی بی اعتباری قراردادها بلکه به سوی استحکام قراردادها و توافق‌هایی می‌رود که در جهت صلح و امنیت ملل باشد . دوران جنگ سرد سپری شده و دولت‌های جهان بیش از پیش متوجه می‌شوند که از راه جمع‌آوری اسلحه نمی‌توان به امنیت دست یافت . توافق بر سر امنیت جمعی در اروپا نمونه روشنی است . وقتی از شاه می‌پرسند که اگر قراردادها معتبر نیست ، آیا واقعاً تنها و به اتکار نیروی مسلح خویش سیاست ماجراجویانه خود را دنبال می‌کند ، پاسخ می‌دهد که ما اسلحه برای ما در حکم قفل پشت در است . این قفل در مواقع خطر به ما امکان می‌دهد آن قدر مقاومت کنیم تا دوستان امریکایی‌مان به کمکمان بشتابند .

ولی عجیب آن که شاه درست برعکس ادعای خود عمل می‌کند و فکر می‌کند گویا مرکز ثقل جهان است و بدون کمترین احساس مسئولیت دست خود را در هرگونه شرارتی باز می‌گذارد و گمان می‌کند که از هر مجازات مصون می‌ماند . در این جا هم جنایت بار شاه که حاضر است جهان را به آتش بکشد و هم تزلزل اراده او آشکار است . برخلاف تصور شاه حتی مرتجع ترین محافل امریکایی هم می‌دانند که رژیم او آینده ای ندارد و برای شاه در عرصه شطرنج سیاست جهانی نقشی بیش از پیاده قائل نیستند ، پیاده‌ای که همواره آماده‌اند در لحظه مناسب و به خاطر منافع شخصی خویش آن را قربانی کنند . برخی از روزنامه نگاران خارجی تردید خود را از سرانجام نزدیک و بی‌دورنمای سیاست کور شاه پنهان نمی‌کنند و این عنصر بی مسئولیت را برای حفظ منافع درازمدت خود خطرناک می‌دانند .

شاه می‌گوید که من ضد کمونیسم هستم . و با این کلام تهی تغز شاهانه به خود حق می‌دهد که علیه خلق ظفار و به خواست امپریالیسم انگلیس و امریکا جوانان ایران را در ظفار قربانی کند ، در بحرین دست به تحریک بزند ، به امریکا در ایران پایگاه‌های نظامی بدهد ، ثروت‌های ملی را به زیر پای امپریالیسم بریزد و منطقه را لحظه‌ای از توطئه و دسیسه چینی آسوده نگذارد . در حال حاضر پنجره کاخ نیاوران مستقیماً به امریکا باز می‌شود . شاه و نوچه‌های امپریالیستی او ایران را به پایگاه تجاوزی امپریالیسم امریکا تبدیل می‌کنند . شاه تهدید می‌کند که اگر به من دست بزنید جنگ سوم اتمی را آغاز می‌کنم و تمام کشور را به آتش می‌کشانم و یک ایرانی را زنده نخواهم گذاشت !

چنانچه می‌بینید کشور ما به معنای واقعی کلمه بر سر دوراهی بهشت و جهنم قرار گرفته است . ما امکان داریم که از امنیت کامل و تضمین شده ای برخوردار باشیم و منافع خود را در سرتاسر سرزمین خویش حفظ کنیم و با خیال راحت راه رشد و تکامل سریع را بپیمائیم . اما حکومت استبدادی شاه ما را به سوی جهنم سوق می‌دهد . این حکومت ، حکومت ایرانی نیست . دربان امریکا در ایران است و کلیددار انحصارات امپریالیستی نفت است . این حکومت به جای منافع ملی و مصالح عالیه مردم ایران هواخواه بقای امپریالیسم است و کینه‌های طبقاتی بیگانگان را که اسیر توهمات خویشند پایه سیاست خارجی قرار داده است . این سیاست هم اکنون به بهای جان صدها سرباز و افسر ایرانی در عمان و به بهای اتلاف مقادیر عظیم درآمد ملی در نظامیگری و گسترش نفوذ و حضور نظامی امریکا در ایران تمام شده و پایان آن اگر گفته خود شاه را باور کنیم فاجعه است .

آیا فاجعه را می‌خواهیم یا امنیت ملی تضمین شده را ؟ این است پرسش بزرگی که در برابر هر ایرانی قرار دارد . حزب توده ایران خواستار امنیت ملی تضمین شده است . ما پیشنهاد می‌کنیم که حکومت جنایتکار شاه را که دربان امپریالیسم است براندازیم و سیاست واقعاً ملی و صلحجویانه‌ای پیشه کنیم . این راه به روی کشور ما باز است . این فرصت را نباید از دست داد .

سرنگون باد
رژیم سیاه استبدادی شاه



فرمان شاه "گسترش مالکیت واحدهای تولیدی"

لایحه کنده و بی سروتهای که به نام لایحه گسترش مالکیت واحدهای تولیدی تدوین شده بود از تصویب دولت گذشت و به دولت اختیار داد که موافق نیازهای خویش و تناسب قوای درون هیئت حاکمه تصمیماتی درباره شرکت های سهامی موسسات تولیدی اتخاذ کند. هدف تمرکز مالکیت سرمایه در دست افراد محدودتر و باز کردن راه دخالت هرچه بیشتر دربار در این موسسات است که زیر نام دروغین گسترش مالکیت انجام میگیرد. در این بحث هدف ها و نتایج اجتماعی واقتصادی اجرای این لایحه را بررسی میکنیم.

اولین شرکت سهامی قریب چهارصد سال پیش پدید آمد و از گسترش سریع شرکت های سهامی در اروپا و امریکا بیش از صد سال میگذرد. نکاتی که به طور گنگ و ناروشن در فرمان شاه و لایحه قانونی دولت گنجانده شده اینک دهها سال است که در کشورهای سرمایه داری به مثابه یک امر عادی اقتصادی سرمایه داری مراعات میشود و لذا نه در فرمان شاه و نه در لایحه دولت نکته تازهای جز تکرار اقدامات سرمایه داران سایر کشورها موجود نیست. با این حال در تصمیم شاه یک نکته به اصطلاح ایرانی وجود دارد و آن اینکه شاه میخواهد امر عادی تاسیس و گسترش شرکت های سهامی و خرید و فروش سهام آن ها را نیز به یک امر غیرعادی متکی به زور و قلدری بدل کند. کلید درک ماهیت تصمیم شاه را نیز باید در همین جست.

باید دید چرا شرکت های سهامی در کشور ما به طور عادی گسترش نمییابد که شاه میخواهد آن را با زور تحمیل کند و اگر به فرض بتوان این امر اقتصادی را به زور پیش برد نتیجه آن چه خواهد بود. تاسیس شرکت های سهامی و خرید و فروش سهام آن ها در کشور ما با چندین دشواری روبرو بود. مهم ترین دشواری اقتصادی کمی سرمایه پس انداز در دست قشرهای وسیع مردم است. و مهم ترین دشواری سیاسی و قضایی نبودن امنیت هم برای خریداران سهام و هم برای صاحبان اصلی شرکت ها بود.

در کشور ما چنان که میدانیم توده وسیع مردم عمیقاً فقیرند و اگر احیانا قشر کوچکی از مردم متوسط الحال پس اندازی داشته باشند در فکر خریدن خانه ای مسکونی و رهایی از اجاره خانه است. پول قابل ملاحظهای در دست مردم نیست تا سرمایهداران بزرگ به قصد جمع آوری آن در اندیشه ایجاد شرکت های سهامی باشند. اما شرکت های سهامی حتی در غنیترین کشورهای سرمایه داری نظیر ایالات متحده امریکا نیز توده مردم را در نمیگیرد و تمام تبلیغاتی که پیرامون "سرمایه داری خلقی" و غیره میشود بی پایه است. در آن کشورها نیز کار اصلی شرکت های سهامی عام عبارت است از جمع آوری سرمایه های کوچک تر در دست سرمایه داران بزرگ.

در ایران امروز برای ایجاد این نوع شرکت های سهامی شاید زمینه کوچک اقتصادی موجود باشد اما زمینه سیاسی و قضایی موجود نیست. زیرا نه سرمایه دار بزرگ و نه سرمایه دار کوچک از بلایی که ممکن است بر سر سهام و شرکت سهامی بیاید در امان نیستند. سرمایه داران به ویژه از شاه و خانواده سلطنتی و مقامات صاحب نفوذ پلیس و ارتش میترسند و از ترس آن ها شرکت سهامی عام تشکیل نمیدهند، چرا که در چنین صورتی شاه و سایر مقامات صاحب نفوذ میتوانند با خریدن چندین سهم از یک شرکت خود را در همه امور آن دخیل سازند و دشواری های بزرگی به وجود آورند. از اینجا است که سرمایه داران ایرانی و حتی بزرگترین آن ها معمولا ترجیح میدهند که شرکت های سهامی بسته و یا به اصطلاح خاص تشکیل دهند و سهام خود را نفروشند. این سرمایه داران اگر مطمئن میبودند که سهام شرکت آن ها را سرمایه داران کوچک و افراد متوسط الحال خواهند خرید و یا لااقل اگر اطمینان داشتند که در کشور قانون و حساب و کتابی در کار است البته بدون این که لازم باشد کسی به آن ها زور بگوید و قانون و فرمان به نامشان بنویسد خود با کمال میل سهام منتشر میکردند و پول های آزاد را در دست خود جمع میکردند. اما آنان اطمینانی به قانون ندارند و میدانند که در دست مردم پول زیادی موجود نیست و اگر سهام را عرضه کنند فلان دلال عمایونی و یا فلان قلدر الدیوان سازمان امنیتی ده سهم از هزار سهم را میخرد و از فردا خود را همه کاره شرکت میداند. لذا آنان شرکت خاص میسازند تا سدی در مقابل این گونه دخالت ها بسازند. اولین و مهم ترین هدف شاه از صدور فرمان و تنظیم لایحه به اصطلاح گسترش مالکیت نیز شکستن این سد است. شرکت های سهامی تولیدی طبق قانون موظف به فروش بخشی از سهام خویش اند تا دست دلال های شاهنشاهی باز باشد. از این حیث روش شاه شباهت فراوانی به روش پدرش دارد، با این تفاوت که وی فئودال ها

و دهقانان را مجبور به فروش املاکشان می‌کرد ، یعنی آن‌ها را به زور غصب می‌نمود . محمدرضا شاه که اخیراً از فئودال بودن توبه کرده و به سوی "تمدن بزرگ" می رود ، طالب سهام شرکت های سرمایه داری است.

الزام به فروش سهام شرکت ها تنها دست شاه را در دخالت در امور آن ها باز نمی‌کند بلکه برای سایر سرمایه داران بزرگ واز جمله سرمایه داران خارجی و به ویژه بانک های مختلط فرصتی به وجود می‌آورد که به شرکت‌های کوچک تر چنگ بیندازند. درکشورهای بزرگ سرمایه داری که شرکت های سهامی شکل اصلی سازمانی و حقوقی موسسات اقتصادی آن ها است ، ثابت شده است که سرمایه دار بزرگ با در دست داشتن ده تا پانزده درصد از سهام یک شرکت کوچک می‌تواند اختیار آن را به دست گیرد . مثلاً راکفلر ها بیش از سیصد شرکت سهامی را تحت کنترل مطلق خود دارند در حالی که در این شرکت ها معمولاً بیش از ده تا بیست درصد سرمایه ندارند . قدرت راکفلرها وسایر سرمایه داران بزرگ نیز در همین جاست . آنان معمولاً اختیار سرمایه‌ای را که ده برابر سرمایه خود آن‌هاست به دست دارند . برای به دست گرفتن اختیار شرکت ها با خرید ده تا پانزده درصد سهام آن ها اهرم‌های اقتصادی وجود دارد . اما اگر در کشوری علاوه بر اهرم های اقتصادی ، اهرم های سیاسی نیز موجود باشد چه بسا بتوان اختیار شرکتی را با خریدن کمتر از پنج درصد سهام آن به دست آورد . مثلا در ایران کافی است که شاه یا اشرف کمتر از پنج درصد سهام شرکتی را داشته باشند تا تمام شرکت را مال خود بدانند . فرمان شاه و لایحه‌ای که بر مبنای آن تدوین شده ظاهراً لایحه گسترش مالکیت موسسات تولیدی نامیده می شود ولی در واقع همین لایحه به قصد تمرکز مالکیت این موسسات در دست بزرگترین سرمایه داران و ماموران دربار تنظیم شده.

اصولا شرکت سهامی برای تمرکز سرمایه به وجود می‌آید . سرمایه های کوچک جمع می‌شوند تا سرمایه بزرگی به وجود آورند . واز آن جا که اختیار شرکت در دست بزرگترین سهامداران است ، در عمل این سرمایه بزرگ در دست چند تن محدود متمرکز می‌شود . هدف از تدوین این لایحه نیز عبارت از کمک به تمرکز هرچه بیشتر مالکیت سرمایه وسیر هرچه سریع تر به سوی انحصار است. در این امر چند بانک بزرگ مختلط قاعدتاً نقش اساسی ایفا خواهند کرد . درباره کارگران که گفته می‌شود با اجرای قانون صاحب سهام خواهند شد ، باید بگوئیم که هم اکنون سرمایه داران بزرگ سهام چندین موسسه را وارد بورس کرده اند . اگر کارگری پول داشت و قصد خرید سهام داشته باشد می‌تواند آن ها را بخرد . اما تا کنون چنین کسی پیدا نشده است . کارگران که غذای آن ها تلیت پپسی کولا است و آن هم گران تمام می‌شود ، نمی‌توانند سهم بخرند . در قانون آمده است که دولت با ایجاد یک سازمان ملی که مبالغ عظیمی از بودجه دولت را در اختیار خواهد گرفت به کارگران وام خواهد داد تا سهام خریداری کنند . اگر چنین کاری به الزام عملی شود تنها نتیجه آن وامدار کردن کارگران برای مدتی نامعلوم و وابسته ساختن به موسسه‌ای است که به آن بدهکارند . هدف ایجاد نوعی کارگر وابسته ، جلو گیری از سیلان نیروی کار و جلوگیری از کارگرانی است که هر بار صدایشان درآمد صفحه واشان به گردش بیافتد . در آئین نامه هائی که دولت تدوین کرده امکان انتشار سهام اضافی پیش بینی شده است و در نتیجه سرمایه داران صاحب شرکت امکان یافتند که مالکیت موجود خود را بیش از بهای اصلی آن تسهیم کرده و به جای سهم ، تکه کاغذ بفروشند و اختلاف محاسبه را به جیب مبارک بریزند . تجربه سایر کشورهای سرمایه داری ، که شاه فضولات آن را به عنوان راه حل خالص ایرانی تجویز می‌کند ، نشان می‌دهد که طبقه کارگر قادر نیست سهام دار و سرمایه دار شود و اگر تصادفاً کارگری سهمی می‌خرد فردا مجبور به فروش آن است . این تجربه در کشور ما با تلخی بیشتری تکرار خواهد شد ، چرا که در کشور ما اصولا قانون و حساب و کتابی درکار نیست . به گفته رسمی انصاری ، وزیر اقتصاد ، از پنجاه هزار شرکت سهامی فقط پنج هزار شرکت مالیات می‌دهند و چهل و پنج هزار شرکت مدعی‌اند که زیان داده اند . در چنین کشوری تکلیف کارگر روشن است . واگر به فرض دولت به نام او سهمی بخرد و به زور پول آن را از گلویش بیرون بکشد ، در اولین فرصت آقای سرمایه دار اعلام می‌کند که شرکت ضرر کرده و این وسیله ای است برای بالا کشیدن سهم کارگر . به علاوه در حالت عادی یعنی بدون حقه بازی نیز همواره احتمال نوسان بها ی فروش وجود دارد . در کشوری که استخوانبندی اقتصادی آن محکم نیست ، به سادگی ممکن است بهای سهام پائین آید و سهامداران کوچک مجبور شوند سهم خود را به بهای نازلی به بزرگترها بفروشند . در این صورت تمرکز

مالکیت سرمایه که هدف اصلی فرمان شاه است به طور کامل تری اجرا خواهد شد . ماهی های بزرگ ماهی های کوچک را خواهند بلعید .

در لایحه دولت واگذاری بخشی از بودجه دولت و فروش نود و نه درصد سهام کارخانجات دولتی به سرمایه داران در نظر گرفته شده است . ظاهرا صحبت از فروش آن‌ها به کارگران است اما ما همه می‌دانند که آن دسته از کارخانه های دولتی که واقعا سودآورند و به این ارزانی پول نقدی که دولت از بودجه خود به این کار اختصاص می‌دهد در آینده نزدیکی به گا و صندوق شاه ، درباریان و سایر گردن کلفت های نظام شاهنشاهی وارد خواهد شد .

این ها درست همان جنبه های به اصطلاح ایرانی است که شاه به روش‌های اقتصادی سرمایه داران بزرگ جهان افزوده است . در پایان بحث باید نکته را یادآوری کنیم و آن این که همه آن چه که گفتیم مربوط به زمانی است که فرمان شاه و لایحه دولت اجرا شود . ولی تجربه نشان می‌دهد که فرمان های کذایی شاه معمولا غیر قابل اجرا است ، مگر فرمان های شکنجه و اعدام که مکانیسم منظمی برای آن‌ها فراهم است .

پیام

به زندانیان سیاسی

رفقای عزیز ، دوستان مبارز !

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران از صمیم قلب به شما درود می‌فرستد . اسارت شما فرزندان راستین خلق در زندان های شاه تجسم اراده مردم آزاده ایران است که نمی‌خواهند در اسارت بمانند . بانگ رسای شما مدت هاست که دیوارهای زندان ها را شکافته ، از مرزهای ایران گذشته ، و در سراسر جهان طنین افکن شده است . رژیمی که دوستانتان و شکنجه گر ده ها هزار زندانی سیاسی ترقی خواه است حق حیات ندارد .

رفقای عزیز ، دوستان مبارز ! پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که با سکوت به یاد شهیدان و همرزمان از دست رفته ، و با درود به زندانیان سیاسی کار خود را آغاز کرد برای بررسی و اتخاذ تصمیم پیرامون یک رشته از مهم ترین مسائل انقلاب ایران گردآمد . ما در این پلنوم طرح برنامه حزب توده ایران را تصویب کردیم . این برنامه پس از تحلیل عمیق و علمی جامعه ایران ، ضرورت سرنگونی رژیم سلطنت ، استقرار جمهوری دموکراتیک و ملی در کشور ما ، به عنوان تحول بنیادی در جامعه ایران و سمت گیری تکامل سوسیالیستی آن را پیش بینی می‌کند .

ما در این پلنوم همچنین اوضاع جهان و ایران در لحظه حاضر و سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاهی را به عنوان نخستین گام در راه انجام مرکز تحول مترقی بررسی نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که سرنگونی این رژیم جابر ضروری است که با تغییر مستمر و بنیادی تناسب نیروها در صحنه جهانی به سود صلح و سوسیالیسم ، و با گسترش هر چه بیشتر مبارزات مردم ایران به امکان واقعی بدل می‌شود .

امر حق شما با خون شما اسیر نشده است . سنگر نبرد با فرارسیدن مداوم نیروهای تازه نفس پر می‌شود . سازمان های انقلابی رشد می‌کنند ، گروه های مبارزی پس از دیگری پدید می‌آیند . شیوه های درست و پر ثمر نبرد انقلابی رشد می‌کند ، گروه های مبارزی پس از دیگری پدید می‌آیند . شیوه های درست و پر ثمر نبرد انقلابی بیش از پیش جا می‌افتد . جنبش انقلابی ایران دوران فترتش را پشت سر می‌گذارد تا به سوی اعتلای نوینی پیش رود .

اگر اتحاد عمل نیروهای مترقی ، و قبل از همه اتحاد عمل نیروهای انقلابی ایران تامین شود ، جنبش انقلابی با سرعت بیشتری رشد خواهد کرد و شرایط مناسبی فراهم خواهد آمد تا انقلاب ایران پس از سرنگونی رژیم در نیمه راه نماند ، و با گام های مطمئن تری به سوی پیروزی های هر چه قاطع تر پیش رود .

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران این وظیفه را در برابر همه ارگان های مسئول حزب و همه اعضاء حزب قرار داد که با تمام قوای خویش برای تامین چنین اتحاد عملی بکوشند و متناسب با شرایط و امکانات واقعی ، و با توجه به ماهیت ابقاتی هریک از نیروها و سازمان های گوناگون انقلابی این اتحاد را به درجات گوناگونی از وحدت و یگانگی ارتقاء دهند .

ما می‌خواهیم سازمان های حزب توده ایران گسترش یابد و تحکیم شود ، همه مارکسیست لنینیست های اصیل و واقعی به تفاهم متقابل و یگانگی سازمانی دست یابند ، همه نیروهای مترقی جامعه ایران در زیر برنامه مشترکی متحد شوند و همه نیروهایی که برای برداشتن حتی یک گام مثبت آمادگی دارند برای سرنگونی رژیم بسیج گردند .

رفقای عزیز ، دوستان مبارز ! ما می‌دانیم که شما در پشت دیوارهای زندان ضرورت اتحاد عمل نیروهای مترقی ضد رژیم را با پوست و گوشت خود

احساس می‌کنید همچنین اتحادی را در صفوف خویش، در داخل زندان به وجود می‌آورید و برای گسترش آن در خارج زندان نیز می‌کوشید. شهدای قهرمانی نظیر حکمت جو، گلسرخی، دانشیان، تیزابی، گروه جزنی ـ سرمدی، وده ها نفر دیگر از زندانیان شهید که با استواری انقلابی و پاکی بلورین خویش حماسه آفریدند، در راه اتحاد نیروهای انقلابی بقصد سرنگون کردن رژیم و ادامه هرچه قاطع تر انقلاب ایران می‌رزمیدند، وهم اکنون نیز آگاه ترین، روشن‌بین ترین زندانیان سیاسی در همین راه می‌رزمند.

حزب توده ایران تاآن جا که در نیروی اواست برای تامین تفاهم متقابل میان نیروهای انقلابی و برای از میان برداشتن موانعی که در سر راه اتحاد عمل این نیروها وجود دارد کوشیده و خواهد کوشید.

رفقای عزیز، خواهران و برادران زندانی، رژیم سیاه حاکم بر کشور ما تعداد زندانیان سیاسی را منتشر نمی‌سازد. زندانیان سیاسی و حتی زندان های سیاسی را از چشم مردمان پنهان می‌دارد. می‌کوشد تا رابطه زندان را با جهان خارج قطع کند و دست خود را در انجام هرجنایتی علیه زندانیان سیاسی باز بگذارد. اما پیوند شما با مردم ایران و با همه مردم آزاده جهان ناگسستنی است. خبرهای زندان گاه به بهای جان مبارزین به خارج از زندان می‌رسد و با کمک همه عناصر مترقی در سرتاسر جهان انتشار می‌یابد. اینک افکار عمومی مردم مترقی جهان از وضع زندان های سیاسی ایران واز فشارهای تحمل‌ناپذیری که به شما وارد می‌شود باخبر است. بسیاری از مردم جهان می‌دانند که در زندان های ایران زنان باردار در کنار دوشیزگان نورس، پیران در کنار جوانان، روشنفکران در صف کارگران به طرز حیوانی و وحشیانه‌ای شکنجه می‌شوند و زجر می‌بینند وعلی‌رغم همه این زجرها قهرمانانه می‌رزمند.

پایداری شما خواهران و برادران پیکارجو الهام بخش همه مبارزین ایران وباعث سربلندی خلق های ماست. نفرت همه انسان های شریف جهان متوجه این رژیم و محبت بی پایان آنان متوجه شما است. کارزار جهانی برای دفاع از شما، برای قطع هرگونه شکنجه و تامین رفتار قانونی وانسانی با شما، و برای آزادی همه زندانیان سیاسی ایران گسترش می‌یابد.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و پیش‌کسوت شهیدان و زجردیدان زندان های شاه، همواره در این کارزار جهانی فعالانه شرکت داشته و برای سازمان دادن هرچه وسیع تر آن‌ها تمام توان کوشیده است.

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه ارگان‌های مسئول حزبی ماموریت داد تا یک بار دیگر همه امکانات را بررسی کنند و کارزار دفاع از زندانیان سیاسی را باز هم بیشتر گسترش دهند.

رفقای عزیز، دوستان مبارز! ما اطمینان داریم که جوانی شما در پشت دیوارهای زندان نخواهد پوسید و برخلاف میل رژیم فتنه پرور ایران که دشمن فضیلت های انسانی است، اندیشه خلاق، انرژی جوشان و عزم راسخ شما برای خدمت به خلق تاابد محبوس نخواهد ماند. شما عزیزان خلق های ایرانید. خانواده های زجردیده و چشم به راه شما زیر سایه محبت و حمایت همه خلق‌اند. مردمی که امروز قلب واحساس انسانی خود را به پای شما ریخته‌اند، فردا درهای زندان ها را خواهند گشود وشما را در آغوش خویش خواهند فشرد تا شما جای شایسته خود را در ساختمان ایرانی آزاد وآباد بگیرید.

درود آتشین به زندانیان سیاسی ایران
برقرار باد اتحاد پیکارجوی همه نیروهای انقلابی ایران
سرنگون باد رژیم سیاه استبدادی شاه

پیام به احزاب و سازمانهای دموکراتیک جهان در

دفاع از زندانیان سیاسی

رژیم استبدادی ایران که سال هاست بر مردم کشور ما تحمیل شده، و با ایجاد محیط ترور و اختناق هرگونه آزادی را از مردم ایران سلب، و حقوق انسانی آن هارا پایمال کرده، اخیرا در سرکوب نیروهای مخالف وایراد فشار های وحشیانه به زندانیان سیاسی وارد مرحله نوینی شده است. به جرات می‌توان گفت که شیوه های اساسی رژیم دیکتاتوری ایران برای سرکوب و خفه کردن هرگونه صدای اعتراض علیه بیدادگری های آن همانند پست ترین شیوه‌های فاشیستی رژیم هیتلری در آلمان، وان تیو در ویتنام جنوبی، و پینوشه در شیلی بوده است.

ربودن و سربه نیست کردن انسان ها، محکوم کردن بی گناهان در محاکم دربسته نظامی، بدون مراعات کمترین اصول قضایی، اعدام، زندانی کردن، شکنجه دادن، هتک احترام خانواده های زندانیان در مقابل چشم آن ها، شکنجه فرزندان در حضور پدران ومادران نمونه هایی از این گونه شیوه های فاشیستی است که رژیم ایران بدست سازمان جنایتکاری بنام ساواک علیه همه کسانی که به این بی‌عدالتی‌ها به نحوی از انحاء اعتراض کنند به کار می‌برد. هم اکنون ده هزار نفر

از قشرهای گوناگون اجتماعی ، از زن و مرد ، با طرز تفکرهای مختلف به اتهام عدالت خواهی و دفاع از حقوق انسانی خود در سیاه‌چال‌های زندان‌ها و زیر شکنجه‌های هراس انگیز و دهشتناک با خطر مرگ و نابودی روبرو هستند .

تنها مخالفان سیاسی رژیم آماج خون ریزی‌ها و وحشی گری‌های او نیستند ، بلکه همه کسانی که به دفاع از منافع صنفی و اقتصادی خود برخیزند نیز بی‌رحمانه سرکوب می‌شوند . در سال‌های اخیر ما شاهد اقدامات ددمنشانه رژیم علیه کارگران و زحمتکشانی هستیم که به علت گرانی روزافزون زندگی و پائین بودن سطح دستمزدها و عدم اجرای قانون بیمه و قانون کار و بهره‌مندی‌های اجتماعی ، مطالبات حقانه خود را مطرح کرده و ناچار به اعتصاب شده‌اند . در تمام این موارد ماموران ساواک ، ژاندارم و پلیس اعتصاب کنندگان را به خاک و خون کشیده ، عده زیادی از کارگران و فعالین آن‌ها را دستگیر و زندانی و صدای آن‌ها را در گلو خفه کرده‌اند .

بیش از نود درصد از زندانیان سیاسی یا هیچ گونه محکومیت دادگاهی نداشته‌اند ، و یا اگر هم محکومیت داشته‌اند دوران آن پایان یافته ، ولی به دستور مستقیم شاه دیکتاتور فاشیست ایران ، همچنان زندانی‌اند . به فرمان شاه یاغی ، برخلاف وجدان و شرافت خود آن چه را که ساواک به آن‌ها دیکته می‌کند در رادیو و تلویزیون و مصاحبه‌هایی که تشکیل می‌دهند بازگو کنند یا این که در زندان‌ها بمانند تا مرگ از شکنجه و عذاب جنازه آن‌ها را از این سیاه‌چال‌ها آزاد سازد . در این باره گویاترین دلیل اظهارات متعدد شاه در مصاحبه‌هایش با مخبران جراید خارجی و در سخنرانی‌های رادیویی او برای مردم ایران است .

او تصمیم خویش را به نابودکردن همه اعتراض کنندگان به رژیم به روشنی بیان کرده است و بر اساس چنین تصمیمی است که دادستان کل ارتش ایران بی‌پرده درباره هزاران هزار زندانی اعلام نموده که آن دسته از زندانیانی که جوان هستند و قدرتی دارند باید آن قدر در زندان بمانند تا پیر ، علیل و فرسوده شوند و سپس از زندان آزاد گردند ، و دسته دیگری که نسبتاً سالخورده هستند آن قدر بمانند تا جنازه آنان از زندان خارج شود .

بسیارند میهن پرستانی که ده‌ها سال است در زندان‌ها گرفتار عذاب و شکنجه هستند . و همان طور که دادستان ارتش می‌گوید از لحاظ جسمی پیر و علیل شده‌اند . برای نمونه اسامی رفقایی چون علی خاوری ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران ، صفر قهرمانی ، عباس حجری ، تقی کی‌منش ، محمدعلی عمویی ، و رضا شلتوکی را ذکر می‌کنیم . سالیان دراز است که این مردان با ایمان گرفتار انواع آزارها هستند و از زندانی به زندان دیگر برده می‌شوند و دیگر جوانی و تندرستی خود را از دست داده‌اند . دو نفر دیگر از اعضاء حزب توده ایران ، رفقا صابر محمدزاده و عادل وحیدل به ترتیب دو و سه سال از پایان محکومیت شان می‌گذرد و هنوز آزاد نشده‌اند . این بیدادگری‌ها تنها نسبت به اعضاء حزب توده ایران نیست بلکه درباره همه زندانیان سیاسی ایران اعمال می‌شود . نمونه آن ، رفقای ، جعفری ، گودرزی ، شریفی ، فریدون پاکزاد و مرتضایی فر هستند که دوران محکومیت شان مدت‌ها است سپری شده و باز هم چون دیگران زندانی‌اند .

اکنون دیگر رژیم ایران به این اندازه از شکنجه گری هم بسنده نکرده و از این مرز هم فراتر رفته است . به دستور شاه ، بر پایه اندرز کارشناسان آدمکش امریکایی و ویتنام جنوبی که در ساواک به خدمت شاه کمر بسته‌اند ، جنایتکاری را به اوج خود رسانده و به نابودی گروهی زندانیان سیاسی آغاز کرده‌اند . جریان از این قرار است که طبق نظر شاه این زندانیان را به گروه‌هایی بخش کرده‌اند و بر حسب درجه اهمیت از نظر رژیم ، با وسائل گوناگون و به عناوین ساختگی دزدانه در جاهای ویژه‌ای که به آدمکشی اختصاص داده‌اند ، یکی پس از دیگری نابود می‌کنند و حتی جنازه آنان را به خانواده هایی که از بام تا شام جلوی در زندان‌ها در انتظار گرفتن خبری از بستگان زندانی خود هستند نمی‌دهند . ما در اینجا نام یک گروه نه نفری از این زندانیان را که در اسفند ماه اخیر (مارس ۷۵) زیر عنوان مسخره قصد فرار با گلوله از پای درآورده‌اند ذکر می‌کنیم :

بیژن جزنی ، مشعوف کلانتری ، عباس سورکی ، حسن ظریفی ، عزیز سرمدی ، مصطفی جوان خوشدل ، احمد جلیل افشار ، محمد طوفان‌زاده و کاظم ذوالانوار .

هدف این توطئه جدید از یک سو نابود کردن مخالفان رژیم ، و از سوی دیگر کم کردن شمار زندانیان سیاسی و بازکردن جا برای قربانیان تازه‌ای است که از سازمان‌ها ، از دانشگاه‌ها ، از مراکز مذهبی ، از کوچه‌ها و خیابان‌ها مانند سیل به این زندان‌ها ، زخمی و نیمه جان روانه می‌شوند . فقط در یک ماه و نیم اخیر دانشگاه‌های ایران و مدارس دینی شهر مذهبی قم و چند شهر دیگر شاهد صحنه‌های خونینی از این گونه جنایتکاری‌ها بوده‌اند . در حوادثی که در این شهرها رخ داده ، ده‌ها نفر کشته و صدها

نفر زخمی و سپس زندانی شده اند . این ها نمونه هایی است از اعمال رژیم ترور و اختناق در ایران .

تاکنون چندین بار نمایندگانی از طرف سازمان های بین المللی مانند حقوقدانان دموکرات ، سازمان بین المللی عفو ، کمیسیون حقوق بشر ، و شخصیت های برجسته قضایی برای دیدن اوضاع از نزدیک به ایران آمده اند که باوجود انواع مشکلاتی که حکومت ایران برای پوشاندن واقعیت در جلوی آن ها فراهم آورده ، گزارش های وجود ترور و اختناق و شکنجه و بی عدالتی ها را تائید و گزارش های خود را در نشریات معتبر جهان انتشار داده اند .

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با افشاء این همه جنایات و فجایع هول انگیز و اعلام خطر مرگ برای هزاران نفر از فرزندان بی گناه میهن ما که گناهی جز علاقه به آزادی و عدالت و استقلال ملی ندارند ، از تمام نیروهای مترقی جهان ، از سازمان های دموکراتیک بین المللی ، از کلیه احزاب مترقی ، از سازمان بین المللی عفو وابسته به سازمان ملل متحد ، از کمیسیون حقوق بشر وابسته به همین سازمان ، از آقای والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد ، از شخصیت های علمی ، ادبی و فرهنگی جهان ، از همه می طلبد که به یاری زندانیان سیاسی ایران برخیزند ، برای نجات جان آن ها از هر اقدامی که می توانند خودداری نورزند ، و به مردم ایران در دفاع از حقوق انسانی خود یاری رسانند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران از میهن پرستان کشور رنجکش خودمان و از کلیه نیروهای ضد رژیم دیکتاتوری ، قطع نظر از اختلاف نظرهای سیاسی آن ها خواستار است که در صف واحدی علیه این همه بیدادگری و برای نجات جان خواهران و برادران هم میهن خود ، از هر گروه و دسته ای که هستند ، مبارزه کنند .

رادیو پیک ایران

ارگان مرکزی حزب توده ایران ، وجدان بیدار کلیه نیروهای است که در راه آزادی و استقلال ، رفاه و پیشرفت کشور ما ، علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند .

دوستان ، پیک ایران را گوش کنید و شنیدن را به همه دوستان و آشنایان خود توصیه نمائید و کاری کنید که همه کس این مطلب را بداند که پیک ایران همه روزه در دو نوبت از ساعت ۷ و از ساعت ۸/۵۰ بعد از ظهر بروی امواج ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر به زبان فارسی برنامه پخش میکند .

ضرورت تشدید

مبارزه علیه امپریالیزم

مبارزه ضد امپریالیستی و کوشش برای محدود کردن نفوذ امپریالیسم و استعمار نو در ایران یکی از عناصر اصلی پیکار برای ساقط کردن رژیم ضد خلقی و ضد ملی کنونی است ، چراکه بی تردید نه فقط نظام دیکتاتوری سلطنتی در ایران افزار اجرای سیاست نو استعماری امپریالیسم در میهن ماست ، بلکه در عین حال امپریالیسم و ارتجاع بین المللی تکیه گاه های اصلی رژیم ضد ملی و ضد خلقی کنونی را تشکیل میدهند . بنابراین مبارزه برای سرنگون کردن رژیم استبداد سلطنتی در ایران با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری پیوندی ناگسستنی دارد . از یک طرف امپریالیستها با استفاده از سیاست خائنانه رژیم تمام مواضع حساس نظامی ، سیاسی و اقتصادی را در کشور ما اشغال میکنند و ثروت های ملی ما را غارت می نمایند و از طرف دیگر خود شاه برای اینکه به اصطلاح دوستانش را در حفظ تاج و تختش ذینفع کند ، روز به روز امکانات بیشتری برای توسعه نفوذ و سیادت امپریالیسم در تمام شئون کشور فراهم میکند . اینک نه تنها منابع نفتی میهن ما که مهم ترین سرچشمه عایدات کشور است عملا در دست انحصارات غارتگر خارجی است ، بلکه سرمایه های امپریالیستی بسیاری از رشته های حیات اقتصادی میهن ما را در تمام زمینه های صنعتی ، معدنی ، بانکی ، کشاورزی وغیره کنترل میکنند .

و اما آنچه که حزب توده ایران در لحظه کنونی روی آن تکیه میکند آنست که از نظر بین المللی شرایط مساعدی برای گسترش مبارزه ضد امپریالیستی و قطع نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم در میهن ما وجود دارد . تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی به سود نیروهای صلح و سوسیالیسم ، و به زیان امپریالیسم واستعمار نو ، به مقدار زیادی امکانات این جهانخواران را برای ایراد فشار علنی و دخالت آشکار در امور داخلی دیگر کشورها محدود کرده است .

پیکاری در مقیاس جهانی برای مهار کردن متجاوزترین محافل امپریالیستی در جریان است که تاکنون موفقیت های بزرگی کسب کرده . غارتگری امپریالیستها روز به روز بیشتر افشاء میشود ، واین اندیشه درست مارکسیستی ـ لنینیستی که ملل جهان باید از حقوق برابر برخوردار باشند به طور روزافزونی در مناسبات جهانی رسوخ میکند .

موفقیت های کشورهای نفت خیز در مبارزه علیه

کارتل بین‌المللی نفت و دولت‌های امپریالیستی مدافع آن یکی از بهترین نمونه‌ها است . دولت‌های عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت از نظر سیاسی واجتماعی همگون نیستند . عده‌ای از آن‌ها را تسمه‌های ارتباطی و وابستگی محکمی به امپریالیست ها می‌بندد. با این حال اوپك روز به روز پیش می‌رود . امپریالیست ها گاه علنا و رسما کشورهای نفت خیز را به دخالت نظامی و اشغال میدان های نفتی تهدید می‌کنند اما نتیجه‌ای نمی‌گیرند چراکه دوران این تهدید ها گذشته و محیط جدیدی در مناسبات بین‌المللی پدید آمده است که شاخص اصلی آن تفوق نیروهای ضد امپریالیست و صلحجو است .

قدرت روز افزون اتحاد شوروی . و سایر کشورهای سوسیالیستی و سیاست صلحجویانه پیگیر آن‌ها و گسترش مبارزات طبقه کارگر و ملل اسیر عامل اصلی پیدایش این محیط جدید است ، محیطی که به سوی تخفیف تشنج می‌رود و علی رغم نوسان هایی که در امر سیاست طبیعی است ، هرروز پیروزی نوینی برای مبارزین ضد امپریالیست به همراه می‌آورد .

بدین جهت شرایط بسیار مساعدی برای جلب مردم به پیکار علیه سیادت اقتصادی ، نظامی و سیاسی امپریالیست ها در میهن ما ، و به ویژه تسلط آن‌ها بر منابع نفتی و دیگر مواد خام ، صنایع ، معادن و کشاورزی ، و همچنین تبدیل ارتش به زائده ارتش های استعماری بوجود دارد .

لزوم مبارزه برای حفظ استقلال وحاکمیت ملی برای قشرهای وسیعی از اهالی قابل درك است . از سوی دیگر شرایط مساعد بین المللی هم اجازه می‌دهد که برای قطع سیاست نواستعماری امپریالیسم در میهن خود مبارزه کنیم . به خصوص دست غارتگر آن‌ها را از منابع نفتی خود کوتاه کنیم .

مبارزه برای خروج ایران از پیمان استعماری سنتو ، از پیمان دوجانبه با امریکا وقبل از همه مبارزه برای خروج سربازان ایرانی از عمان که در کنار نیروهای انگلیسی و امریکایی به خاطر منافع امپریالیسم کشته می‌شوند ، دست کشیدن از نظامیگری واتخاذ سیاست دوستی و حسن همجواری با همسایگان می‌توانند اکثریت نزدیك به اتفاق مردم میهن ما را به خود جلب کند .

سرنگونی رژیم استبدادی

ضد ملی و ضد خلق شاه

شرط مقدم هرگونه پیشرفت جامعه ما است

موقعیت

آموزش و پرورش در ایران

و راه تکامل آن

چشم‌انداز آموزش و پرورش در ایران چنان تاریك و حزن انگیز است که هر ایرانی میهن پرستی را متاثر می‌کند . با استناد به آمارهای دولتی ما هم اکنون در برابر این واقعیت قرار گرفته‌ایم که از بیش از هشت میلیون کودك ایرانی که در سن تحصیلی ۶ تا ۱۱ سال قرار دارند تنها نیمی از آن‌ها به مدرسه می‌روند . از این عده تنها بین ۳۰ تا ۴۰ درصد دوره کوتاه پنج ساله ابتدایی را پایان می‌دهند ، فقط ۱۷ تا ۲۰ درصد دوره های بعد از دبیرستان را می‌بینند و کمتر از ۲ درصد کل دانش آموزان دبیرستان‌ها امکان می‌یابند پای به دانشگاه و مدارس عالی بگذارند .

نابرابری ، تبعیض و بی‌عدالتی آشکار در بهره‌گیری از آموزش در همه مراحل آن ، شکل طبقاتی آموزش ، سدها و موانع بی‌شماری که در راه دسترسی به آموزش و به ویژه ادامه آن در برابر فرزندان خانواده های زحمتکش و کم درآمد کشور ایجاد شده است ، موضوع دموکراتیزه کردن آموزش و پرورش ، همگانی شدن و رایگان کردن آن‌را بدان معنا که دسترسی به آموزش از آغاز تا پایان و بهره وری یکسان از آن برای همه کودکان وجوانان در شهرها و روستاها ممکن گردد ، به طور جدی مطرح می‌سازد .

نظام آموزشی حاکم نه تنها عقب مانده ، ارتجاعی و برده پرور است ، این آموزش نه تنها پاسخگوی نیاز های حال و آینده کشور نیست بلکه امکان دسترسی به آن و حرکت بر نردبان لغزنده آن ، جز برای عده‌ای محدود ، برای اکثریت کودکان وجوانان میهن ما دشوار است . باید به اندازه کافی پول داشته و توانا بود ، تا از هفت‌خوان آموزش عبور کرد . در این نیمه آخر قرن بیستم ، در این هنگام که انقلاب وسیع علمی و فنی با سرعت و بی‌توقف در همه زمینه های زندگی گسترش می‌یابد ، الگوهای زیست تغییر می‌کند و مفهوم خواست ها دگرگون می‌شود ، این واقعیت که ما هم اکنون با سیاهی بی شمار از مردم بی‌سواد با آموزش نازل ، ارتجاعی و طبقاتی ، از آغاز تا پایانه روبرو هستیم حزن‌انگیز است . کاروان آموزشی ما کند و بی هدف حرکت می‌کند . فاصله ما از دانش معاصر ، از دستاوردهای علم وفن روز به روز زیادتر می‌شود . ارابه تاریخ در انتظار رسیدن ما نایستاده است . فاصله ما با جهان مترقی و پیش‌افتاده هر روز بیشتر می‌شود . در کشور ما شکل آموزش ، هدف آن ، اگر هدفی برای آن قائل شویم ، با واقعیت زمان ، با

ارزش های ملی ، با امکانات و نیازهای امروز و فردای جامعه ما انطباق ندارد . سرمایه گذاری درآموزش ناچیز است و کمیت و کیفیت نازل آن نه تنها مشکلات وناراحتی های روانی و اجتماعی شدیدی را سبب شده است ، بلکه رشد هماهنگ و سالم کشوررا ناممکن ساخته است

کشورما به یک نظام آموزشی نوین ، دموکراتیک ، توده ای ، عمیق و مترقی نیازمند است. استقرارنظام نوین آموزشی در کشور ، اگر این نظام شکل و محتوی ملی و دموکراتیک داشته باشد ، می‌تواند نیروی آفریننده مردم رابه حرکت درآورد ، می تواند افراد مسئول و آگاه و آزاد برای امروز و فردای کشورپرورش دهد .

مشخصات چنین آموزشی کدام است و چگونه می‌توان شالوده آن راریخت ؟

۱ــ هدف غایی آموزش و پرورش ساختن انسان های کامل است. هدف ، انسان و خوشبختی او است. آموزش حاکم ارتجاعی و بنده پروراست . این آموزش بر پایه نابرابری ، پذیرش تسلیم و ناحقی و اطاعت کورکورانه بناشده است. این آموزش قرون وسطائی است وباید دگرگون شود .

۲ــ فضای آموزشی ایران محدود ، عقب مانده ، انحصاری و طبقاتی است. اکثریت فرزندان زحمتکش میهن ما هنوز دسترسی به آموزش ندارند. صحبت این نیست که همه می‌خواهند به دانشگاه بروند ، صحبت این است که همه می‌خواهند بخوانند و باید بخوانند . این نخستین نیاز آموزشی جامعه ما است . درکشور باید آن چنان شرایطی ایجاد شودکه همه کودکان و جوانان امکان یابند به مدرسه بروند . آموزش از آغاز تا پایان باید همگانی و رایگان باشد . در نخستین گام باید همه امکانات مادی ومعنوی رابه پیکارواقعی ونه تبلیغاتی ، با بی‌سوادی تجهیز کرد . این پیکار با پیکار اقتصادی ، با مبارزه با تنگدستی و فقر باید توام باشد.

۳ــ درپیکار با بی‌سوادی باید از زبان مادری کمک گرفت. رژیم شاه دشمن خلق‌های ایران است. رژیم شاه اجازه نمی‌دهد خلق‌های ایران به زبان مادری خود بنویسند وبخوانند . ما تاکید می‌کنیم که بدون به کار گیری زبان مادری درآموزش و پرورش کودکان وجوانان چرخ مبارزه با بی‌سوادی تند نخواهد چرخید . درایران خلق های گوناگون زندگی می‌کنند . آموزش باید به زبان مادری صورت گیرد .

۴ــ دربازارآشفته آموزشی ایران انحصارهای آموزشی با برخورداری از حمایت دولت به غارت مردم پرداخته‌اند . آن‌ها نازلترین آموزش رابه گرانترین قیمت می‌فروشند . آموزش دولتی باید جانشین آموزش بی بند وبارخصوصی شود . نظام آموزشی ایران باید یکسان گردد . شهریه‌های تحصیلی درهمه مراحل آموزش باید لغو شود .

۵ــ کتاب های درسی ایران انباشته از اندیشه های ارتجاعی و قرون وسطایی است . این کتاب‌ها که کیش زشت بندگی و شاه پرستی را تبلیغ می‌کنند باید دورریخته شود . به دانش آموزان و دانشجویان باید امکان داد فکرخود را بی هراس چون عقاب به پرواز درآورند . باید به آن‌ها امکان داد شخصیت خود را در خور زندگی امروز بسازند . جوان ایرانی را باید آنچنان پرورش داد که بتواند باشایستگی در برابر کشش های متضاد جهان امروز مقاومت کند .

این‌هااست مهمترین نیازهای آموزشی جامعه امروز ما .

حزب توده ایران خواهان نظام آموزشی مترقی است . حزب ما مردم ایران رابرای ایجاد چنین نظام مترقی آموزشی فرامی‌خواند .

نامه تهنیت کمیته مرکزی حزب توده ایران به

حزب زحمتکشان ویتنام

رفقای عزیز ، به نام همه اعضای حزب توده ایران وهمه مردم زحمتکش ایران ، سی امین سالگرد اعلام استقلال و تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را از صمیم قلب به شما تبریک می‌گوئیم .

سی سال پیش خلق ویتنام درنبرد طولانی علیه امپریالیسم وارتجاع به پیروزی بزرگی نائل آمد و زیر رهبری حزب زحمتکشان ویتنام و پیشوای محبوب آن ، هوشی مین ، انقلاب ملی و دموکراتیک رادر بخش جمهوری دموکراتیک ویتنام به ثمررسانید . سی سالی که ازاین پیروزی می‌گذرد ، سی سال نبرد قهرمانانه و فداکارانه ، سی سال کار سازنده و خلاق درزیرآتش دشمن بود . در این سی سال جمهوری دموکراتیک ویتنام ، علی رغم دسائس امپریالیسم ، استقلال خود را تحکیم کرد ، انقلاب رابه مراحل عالی تری ارتقاء داد ودرکار ساختمان سوسیالیسم به موفقیت های بزرگی نائل آمد . واینک باعث نهایت خوشوقتی است که سی امین سال تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام درشرایطی برگزار می‌شودکه خلق ویتنام در سرتاسر آن کشور ، هم درشمال وهم درجنوب به پیروزی تاریخی دست یافته وارتش تجاوزکار بزرگترین قدرت امپریالیستی معاصر ، امپریالیسم امریکا و عمال آن را درهم شکسته و پرچم آزادی را در سرتاسر ویتنام برافراشته است. این

پیروزی بزرگ حاصل رهبری خردمندانه حزب زحمتکشان ویتنام، قهرمانی خلق ویتنام، کمک بی شائبه اتحاد شوروی، و سایر کشورهای سوسیالیستی و حمایت نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیستی جهان از امر حق مردم ویتنام است.

هوشی مین، رهبر محبوب خلق ویتنام، هوادار آتشین انترناسیونالیسم پرولتری، هوادار تحکیم و وحدت اردوگاه سوسیالیستی، و وحدت همه نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی جهان بود. و امروز حزب زحمتکشان ویتنام وفادار به حایای هوشی مین در راه حفظ این وحدت و تحکیم پیوندهای خویش با همه جنبش کمونیستی و انقلابی جهان می‌کوشند.

حزب توده ایران در تمام این سی سال که از تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام می‌گذرد همواره در کنار خلق ویتنام بوده، و آنچه در قوه داشته در راه تحکیم همبستگی ضد امپریالیستی خلق های ایران و ویتنام کوشیده است.

ما از صمیم قلب برای مردم ویتنام و حزب برادر زحمتکشان ویتنام، و جمهوری دموکراتیک ویتنام پیروزی های بازهم بیشتری را در همه رشته های زندگی آرزو می‌کنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول ــ ایرج اسکندری

سی امین سالگرد تاسیس

جمهوری دموکراتیک ویتنام

سی سال از آن هنگام که هوشی مین در میتینگ بزرگ شهر هانوی اعلام کرد "از امروز در تاریخ ویتنام صفحه تازه ای گشوده می‌شود" می‌گذرد. در این روز جمهوری دموکراتیک ویتنام متولد شد و نخستین دولت ملی همه خلق در آن تشکیل شد.

تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام یکی از نتایج مستقیم پیروزی بر فاشیسم بود. در ارزیابی خود از انقلاب ملی و دموکراتیک نوزدهم اوت ۱۹۴۵ که به اسارت دیرین خلق ویتنام پایان داد، هوشی مین تاکید می‌کند "پیروزی درخشان ارتش قهرمان شوروی بر فاشیسم، به دنبال آن ضربه هلاکت باری که بر امپریالیسم ژاپن وارد آمد، راه پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نوزدهم اوت ۱۹۴۵ ویتنام را هموار کرد". هرچند برای پایمال کردن این پیروزی امپریالیسم جهانی دوبار، یک بار به دست ارتش استعماری فرانسه و بار دیگر به سرکردگی بیش از نیم میلیون سرباز امریکایی همه نیروی خود را به کار انداخت، ولی خلق ویتنام با برخورداری از کمک مستقیم، برادرانه و بی شائبه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، با حمایت وسیع از جانب همه نیروهای ملی و دموکراتیک جهان، با فداکاری قابل تحسینی که از خود نشان داد راه پیروزی خویش را کوتاه کرد و آزادی سرزمین خود را باز گرداند.

سال ها خواهد گذشت، قرن ها سپری خواهد شد ولی داغ ضربه هلاکت باری که میهن پرستان ویتنام در دین بین فو بر استعمارگران فرانسوی و در سایگون بر اشغالگران امریکایی وارد آوردند هرگز فراموش نخواهد شد.

جنگ ویتنام برای امپریالیسم امریکا بسیار گران تمام شد. در این جنگ امپریالیسم امریکا بیش از سیصد هزار کشته و زخمی داد و یکصد و پنجاه میلیارد دلار خرج آن کرد. ولی از این کشور چه بود؟ علیه جنگ تجاوزی امپریالیسم امریکا در ویتنام، به دفاع از مردم این سرزمین، سه نیروی عمده به پا خاستند: جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، و جنبش های رهایی بخش ملی. در این میان کمک های بی شائبه اتحاد شوروی، نخستین کشور سوسیالیستی جهان، به خلق ویتنام نقش عمده داشت.

هوشی مین، رهبر فقید خلق ویتنام، و فان دونگ، نخست وزیر جمهوری ویتنام، در تلگراف خود به حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی به مناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر چنین می‌نویسند: "ملل ویتنام و اتحاد شوروی را رشته های دوستی محکم برادرانه به یکدیگر مربوط می‌سازد. این دوستی در جریان مبارزه مشترک در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم پیوسته تحکیم می‌گردد و دامنه آن بسط می‌یابد. مردم ویتنام برای همبستگی و دوستی با اتحاد شوروی ارزش عالی قائل هستند و بدون خستگی در راه تحکیم این دوستی بر بنیاد مارکسیسم ــ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مبارزه می‌کنند. مردم ویتنام چه در گذشته، هنگام پیکار انقلابی دشوار و طولانی خود، و چه در حال حاضر در جنگ مقاومت علیه متجاوزین امریکایی و در راه نجات میهن که هدف آن دفاع از شمال و آزادی جنوب و اتحاد مسالمت آمیز کشور است، همواره از پشتیبانی و کمک صادقانه مردم شوروی برخوردار بوده اند و هستند. بدین مناسبت اجازه می‌خواهیم مراتب سپاسگزاری صادقانه خود را در قبال این پشتیبانی و کمک عظیم و ارزنده به حزب کمونیست اتحاد شوروی، به شورای عالی، دولت شوروی، و مردم شوروی ابراز داریم".
(هوشی مین ــ فان دونگ)

سی سال بعد از تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام، امسال برای نخستین بار همه خلق ویتنام هم در شمال

و هم در جنوب کشور بدون حضور بیگانگان بر سرزمین خود سالگرد آزادی خویش را جشن می‌گیرند .

مردم ایران که همواره علیه رژیم حکومت فاشیستی محمدرضا شاه ، در این سی سال از پیکارهای پیگیر و تحسین آمیز خلق قهرمان ویتنام بی‌ریا حمایت کرده اند واز پیروزی های فراوان آن ، هم در جبهه‌های جنگ و هم در همه عرصه های زندگی ، در ساختمان سوسیالیسم به وجد آمده‌اند ، سی امین سالگرد تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را از صمیم قلب به مردم ویتنام ، به دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام ، به دولت موقت انقلابی ویتنام جنوبی ، حزب زحمتکشان ویتنام و جبهه آزادی بخش ملی ویتنام جنوبی شاد باش می‌گویند . یک ار همان طورکه وتی مین می‌خواست ، همان طور که او آرزو می‌کرد گل هستای سرخ زندگی ، سرزند و شاداب در سرزمین متحد ویتنام بشکفد ، یک ار سوسیالیسم در پهنه این سرزمین پیکار و قهرمانی پیروز شود .

استادیوم ، شیلی

ویکتورخارا ترانه سرا ر خواننده بزرگ انقلابی شیلی واپسین ترانه خود را پیش از مرگ درزندان برای دوستان هم‌زنجیرش خوانده ، و آنان سخنان او را روی کاغذ آورده اند . خود او بر اثر له شدن انگشتانش زیر شکنجه ، قادر به نوشتن نبوده است . از ورزشگاه ناسیونال در سانتیاگو ، تنها سه نسخه ازاین ترانه بیرون آورده شده است . ویکتورخارا یکی از بزرگترین فلکلوریست های شیلی بود . او مولف ترانه های بسیاری است که خود آن هارا در برابر مردم اجرا می‌کرد و رژیسور تئاتر نیز بود . آثار او در شیلی و دیگر کشورهای امریکای لاتین شهرتی به سزا دارد . ویکتورخارا باسفاکی بی‌نظیر به دست ژنرال های خائن شیلی شهید شد . عنوان شعر او " استادیوم ، شیلی " است . منظور شاعر آن است که امروز تمام شیلی حالت استادیوم ناسیونال را دارد که در آن جلادان فاشیست به شکنجه و تیرباران فرزندان شایسته خلق سرگرمند .

ما پنج هزار تن ایم
دراین تکه کوچک شهر و اما چند تن خواهیم شد اگر
برشمارم شهرهارا در سراسر میهن
ما در اینجا ده هزار دستیم ،
دستهایی که دشت هارا می‌کارند و کارخانه هارا می‌چرخانند
چه پر شمارند مردمانی که به کام گرسنگی و سرما
به کام اندوه و نگرانی افکنده شده اند
وزیر یوغ بردگی و در چنگال شکنجه روانی .
شش تن ازما به فضای پاک ستارگان عروج کردند
یکی را کشتند ، دیگری را له کردند ،
آن گونه که هیچگاه نمی‌توانستم پنداشت
که می‌شود موجودی انسانی را له کرد .
چهارتن خواستند خود را برهانند
ازهمه هراس‌ها و دلهره ها
برخی جهیدند در خلاء
و دیگران سرهای خویش به دیوارها کوفتند ،
اما همگی با نگاهی خیره شده در سیمای مرگ .
چه دهشتناک است چهره فاشیست .
دقت آنان در تبهکاری مرز نمی‌شناسد
و بر لجام گسیختگی شان مهاری نیست .
خون برایشان نشان لیاقت
و گردن زدن قهرمانی است .
خدایا ، همین است آن جهان انسانی که آفریده ای !
و برای همین بود آن هفت روزی که خلق کردی و سپس آسوده ای !
درمیان این چهار دیوار
تنها نگران آنم که مرگ برای آدمیان بیشتری کام‌گشوده باشد
واینک بانگ زنهار وجدان
همراه صدای دوردست چرخ کامیون‌ها
خبرم می‌دهد از جزر و مدی بی انتها .
نظامیان چهره خود می‌آرایند
گویی که می‌خواهند ،
به سیمای مادری مهربان درآیند .
اما مکزیک و کوبا و دنیا فریاد می‌کشند :
ننگ براین ننگ سیاه .
ما در این جا ده هزار دستیم
دستان رنج
درسراسر میهن پراکنده ایم .
خونی که نثار کرد پرزیدنت
رفیق ما
نیرومند تر است از
خمپاره آن جا و رگبار مسلسل هایشان .
اوه ترانه ، آوخ که چه سخت است سرودنت
چراکه می‌خواهم ترس را بسرایم ،
ترسی که زندگیم را می‌کشد ،
ترسی که مرگم رامی زاید .
لحظه های بیرون ازشماری است
که به چهارمیخم کشیده اند ،
دراین جا که خاموشی و ناله
آماج ترانه من اند .
دراین لحظه های ابدی ،
چشمان من می‌بینند

آنچه راکه پیش‌تر هرگز ندیده‌اند .
مرگی راکه در این لحظه از سرگذرانده‌ام
وباز بر من خواهد گذشت
شاید درست در همین لحظه روی دهد .

هوس‌های شاهانه

انقلاب اداری" ، این معلوم نیست چنسند انقلاب‌لوانه ، عملی شده وکارها به سرعت فیصله می‌یابند . و در حداقل مدت سریع‌ترین تصمیمات برای حل پیچیده‌ترین مشکلات مملکتی اتخاذ می‌شود . اگر باور ندارید به این نمونه توجه کنید :

شاهنشاه انقلابی هوس فرمودند که در جزیره کیش ، استراحتگاه تابستانی و تفریحگاه آنچنانی خودشان ، دو فروند کشتی تفریحی کوچک از نوع "ریوا بوت" داشته باشند . هوس همان بود و خرید فوری همان . اما شاهنشاه وقت نداشتند که منتظر بمانند تا کشتی‌ها اروپا را دور بزنند ، از مدیترانه بگذرند و به جزیره کیش برسند ، اعلیحضرت کشتی‌ها را فورا می‌خواستند . پیدا کردن راه حل برای ایشان مشکل نبود . فورا یک هواپیمای باربری بزرگ را اجاره فرمودند تا کشتی‌های تفریحی در آن‌ها نهاده شده و مستقیما به جزیره کیش ارسال کردند . کردند و شد . اما وقتی قایق‌های بزرگ مدرن که با برداشت پول هنگفت خریده شده بود وتزئینات تجملی فراوان داشت به جزیره کیش رسید ، معلوم شد که در جزیره وسائل راهنمایی ولنگر اندازی ، هدایت و پهلوگیری این کشتی‌ها وجود ندارد . اما مگر این هم مسئله‌ای است؟ انقلاب رستاخیزی همه مسائل را به سرعت و به فوریت حل می‌کند . هواپیمای دیگری به سرعت برق اجاره شد تا دستگاه‌های لازم را که آن‌ها هم به سرعت برق خریداری شده بودند ، مستقیما به کیش حمل کند . به برکت انقلاب اداری وسرعت عمل ویژه تمام دستگاه‌های اجرایی بین هوس اولیه شاهانه و به کار افتادن کشتی‌های تفریحی چند روزی بیش فاصله نیفتاد .

از رشوه‌گیری‌ها و پول بلندکردن‌ها دراین جریان که همه به حساب خزانه کشور بود ، اطلاع مشخصی نداریم ولی تصدیق کنید که از کاغذ بازی وسر دواندن مراجعین ، به ویژه از بوروکرات بازی‌هایی که رستاخیز آن‌ها را محکوم کرده ابدا خبری نبوده است !

تخریب خانه‌های مردم

توسط عمال رژیم شاه

روزهای مسلح هرروز یکی از محلات فقیر نشین داخل ویا خارج از شهر را مورد حمله قرار می‌دهند . زنان وکودکان را بیرون می‌کنند ، خانه‌های آن‌ها را با تراکتور و بولدوزر می‌کوبند ، کسانی را که مقاومت می‌کنند با چوب و چماق به قصد کشت می‌زنند و آن‌هایی را که به اعتراض بر می‌خیزند به ساواک و پلیس جنایتکار شاه تحویل می‌دهند .

در حدود تهران و اطراف آن بنابر آمارهای دولتی بیش از ۳۰۰ هزار نفر در زاغه‌ها ، کپرها ، بیغوله‌ها و خانه‌هایی که با حلبی آهن پاره وتخته پاره ساخته شده است زندگی می‌کنند . این‌ها راندگان شهرها و روستاهای کشورند ، شهرها و روستاهایی که در دوران پنجاه سالگی دودمان پهلوی به کانون‌های فقر و ویرانی تبدیل شده‌اند . فقط در جنوب تهران بنا به نوشته روزنامه اطلاعات که روز سوم آبان ۱۲۳ صفحه خود را به تجلیل وقیحانه از خاندان پهلوی و سرکرده آن محمدرضا شاه اختصاص داده بود ، بیش از ۱۵۰ هزار نفر در بیغوله‌ها و دخمه‌هایی زندگی می‌کنند که حتی سگ هم قادر به زندگی در آن جا نیست . در شمال تهران

در جنوب شرقی وغربی این شهر محله‌هایی با چوب و تخته و پاره‌های حلبی ساخته شده است که مناظر هولناک فقر را در کشورهای استعمارزده به یاد انسان می‌آورد . روزنامه‌نگاران یکی دیگر از بلندگوهای دربار پهلوی خود در این زمینه می‌نویسد در گودهای اطراف تهران : گود عرب‌ها ، گود نکی ، گود انوری ، گود حاج ماشاالله ، گود توتونچی ، گود خزایی ، گود صالحی ، گود معصومی ، گود حسن نفری ، گود غالسو قنبر ، گود نجمی و گود آذری بیش از ۲۰۰۰ واحد مسکونی وجود دارد که در هریک از آن‌ها فقر به معنای واقعی این کلمه حکومت می‌کند . این مناظر را در راه کرج ، در تپه ماهورهای لشکرک ، در جنوب شرقی و غربی پایتخت ، در چند کیلومتری از جاده اتومبیل رو ویا نزدیک به آن می‌توان دید .

رژیم محمدرضا شاه در ۳۵ سال حکومت سیاه خود براین کشور بارها برای زدودن این لکه‌های ننگ که بر دامن او نشسته است ، به لشکرکشی‌های متعدد علیه ساکنان فقیر و بی دفاع این دخمه‌ها و بیغوله‌ها

اقدام ورزیده است.

حملات اخیر ماموران مسلح دولت و چماقداران شهرداری به کلبه نشینان ترک آباد و بیغوله نشینان اطراف اتوبان داریوش ادامه آن است. در هفته های اخیر روزنامه های دولت شاهنشاهی ایران برای نخستین بار فاش کردند که در جریان یکی از این حملات وحشیانه ماموران دولت یک جوان ۲۲ ساله به نام صفرعلی لکشار که به دفاع از کلبه محقر خود پرداخته به قتل رسیده است. شهرداری تهران برای پایمال کردن خون این جوان فقیر با پرداخت مبلغی پول از کیسه مردم، خانواده صفرعلی را مجبور کرده است رضایت دهند. صفرعلی در ترک آباد به قتل رسیده است و بیغوله او توسط ماموران مسلح شاه با خاک یکسان گردیده است.

با حمله به ساکنین غارها و بیغوله ها، با خراب کردن سرپناه های بی ریشه و فقیرانه آن ها، با ضرب و جرح زحمتکشان ساکن این دخمه ها، با کشتن راندن و تهدید کردن آن ها، رژیم محمدرضا شاه می خواهد در آستانه جشن های کذائی پنجاهمین سال سلطنت ننگین و پربار دودمان پهلوی آثار این ننگ را از دامن خود پاک کند. اما ساکنان این دخمه ها و بیغوله ها باید به کجا پناه برند. مگر این ها ساکنین این سرزمین نیستند؟ مگر از برکت دست آن ها و از خاک گود محل سکونت آن ها نیست که این قصرها و کاخ ها در شمال شهر چون قارچ در کنار هم روئیده است.

آمارهای دولتی حاکی است که ما هم اکنون دو میلیون واحد مسکونی کم داریم. روزنامه آیندگان در یکی از شماره های اخیر خود نوشته است بر اثر عدم توجه دولت به امر خانه سازی میزان خانه از ۱۳۴ واحد مسکونی برای هر هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۱۲۷ واحد مسکونی در سال ۱۳۵۱ کاهش یافته است.

می پرسیم مسئول بی خانمانی مردم کیست؟ طبیعی است هموطنان زحمتکش ما از کسانی که برای خراب کردن و آتش زدن کلبه های گلین روستائیان ظفاریه لشکرکشی عظیم پرداخته اند جز این که برای خراب کردن دخمه ها و بیغوله های آن ها نیز لشکر بکشند انتظاری ندارند. ولی آیا محمدرضا شاه و دار و دسته او در واقع فکر می کنند با این لشکرکشی ها می توانند چهره زشت خود و رژیم ضدملی حاکم را پنهان دارند؟ تاریخ چنین واقعه ای را به یاد ندارد.

به هرحال حمله به ترک آباد تنها یک نمونه است. چندی پیش ماموران ستمگر شهرداری به محله ای پائین تر از مهرآباد جنوبی حمله کردند و ده ها خانه را ویران نمودند و ساکنین این خانه ها تا هم اکنون در محل چادر زده و در این سرمای زمستان به زیر آن پناه برده اند. پس از آن این حادثه در انتهای نارمک و در حوالی میدان شهیاد نیز تکرار شد و ده ها خانواده فقیر و زحمتکش را بی خانمان کرد.

هدف حملات ویرانگر لشکریان رژیم تنها کلبه ها و کپرها نیست. خانه هایی نیز که به اصطلاح در خارج از محدوده شهر ساخته شده نیز از این تهاجمات و ویرانگری ها در امان نیستند. نمونه اخیر آن هجوم تعدادی کثیری از ماموران شهرداری در معیت گارد های مسلح شهربانی و همراه با افراد ژاندارمری به محله شمیران نو در منطقه نارمک است. این محله چند هزار نفر جمعیت دارد. اهالی پس از سال ها زحمت و با هزار مشقت و با کمک قرض و فروختن داروندار خود تکه زمینی در این محله خریده و خانه ای ساخته بودند که برخی از آن ها ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان برای صاحبش تمام شده بود. اما ماموران رژیم به بهانه اینکه این محل خارج از محدوده است دست به تخریب خانه ها زدند. درحالی که بیشتر این خانه ها با اجازه قبلی شهرداری پیش از تعیین محدوده ساخته شده بود.

اهالی برای جلوگیری از تخریب خانه هایشان در خانه های خود می مانند ولی ماموران با بولدوزر و تجیر خانه ها را روی سر ساکنان آن ها خراب می کنند و عده ای زیر آوار می مانند. اهالی از این رفتار ضد انسانی و وحشیانه به خشم آمده و برای جلوگیری از این اقدامات به ماموران حمله می کنند. در جریان زد و خورد عده ای کشته و زخمی می شوند و از جمله جوانی به نام علی اصغر میرزایی به ضرب گلوله سرهنگ یار مارتیس کلانتری نارمک به سختی مجروح شده و در راه بیمارستان جان می سپارد. ماموران عده زیادی از اهالی را نیز دستگیر می کنند و ۵۰ خانه را ویران می نمایند. اما اهالی تسلیم نشده و برای تظلم عریضه ای تهیه کرده به طرف کاخ نیاوران می روند، غافل از این که در این جریان دست دربار سفاک درکار است که می خواهد در این محل شهرکی برای خود بنا کند. ماموران همه را در اطراف کاخ نیاوران دستگیر کرده به کلانتری می برند و تا آخر شب نگه می دارند. بعد ا عده ای را تحویل ساواک داده و بقیه را آزاد می کنند. این ماجرا در شهر تهران انعکاس وسیعی پیدا می کند و به خشم و نفرت عمیق مردم را علیه این رژیم وحشی و ضد مردمی موجب می شود، خشم و نفرتی که به زودی به مشت کوبنده و ویرانگری بدل خواهد شد و رژیم سیاه محمدرضا شاهی را خورد خواهد کرد.

رویدادها

اعتصاب های کارگری

۱ـ درکارخانه جنرال موتورز (تهران ، مرداد ماه) : در نتیجه ی اثر ماندن گفتگوهای چند ماهه نماینده گان کارگران با کارفرمایان به خاطر افزایش دستمزد کارگران به تدارک اعتصاب پرداختند که متاسفانه به واسطه وجود برخی عناصر پلیس در صفوف کارگران ، پلیس شاه قبل از انجام اعتصاب به کارخانه یورش برده و چند تن از کارگران فعال را به شکنجه گاه فرستاد . و نیز عده ای ازکارگران اخراج شدند .

۲ـ درکارخانه ایران ناسیونال (اواخر مرداد ماه): دراین کارخانه بیش از هزار نفر کارگر در دو نوبت و در قسمت های مختلف به کار مشغولند ، اما تنها ۱۰۸ نفر از آن ها که در قسمت کلاژ موتور اتومبیل در شیفت روزانه به کار مشغول بودند دست به اعتصاب زدند . درخواست آن ها ۳۰ درصد اضافه دستمزد بود . آن ها از آمدن به کارخانه امتناع کردند . اعتصاب حدود یک هفته طول کشید و سرانجام با اخراج غیر قانونی ۶۰ نفر از کارگران پایان یافت

۳ـ درکارخانه موکت سازی مارلی تکس (تهران ، اوائل شهریور ماه) : دراین اعتصاب کلیه کارگران کارخانه شرکت داشتند . آن ها در حالی که درکارخانه حضور یافته بودند باز کارکردن امتناع می کردند . ۳۰ درصد اضافه دستمزد ، تصحیح لیست بیمه و نوشتن میزان واقعی دستمزد آن ها در آن و نیز اتمام ساختمان نیمه تمام سلف سرویس کارگران خواست های آن ها را تشکیل می داد. اعتصاب سه روز طول کشید و با موفقیت پایان یافت و کارگران به ۲۰ درصد اضافه دستمزد و دیگر خواست های خود رسیدند .

۴ـ درکارخانه توانیر (تهران ، شهریور ماه) : کارگران بخاطر افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند و از صبح در محل سلف سرویس اجتماع نمودند . فشار ماموران کارخانه و وعده و وعیدهای توخالی و تکراری در عزم کارگران خللی وارد نکرد و گفتند که تا هنگامی که به خواست هایشان رسیدگی نشود پراکنده نخواهند شد و کارگر جوانی به روی صندلی رفته و از وضع نابسامان کارگران و خواست های آنان سخن گفت . درحوالی ظهر ماموران ساواک به سلف سرویس هجوم برده با تهدید و زور کارگران را بیرون کردند و آن کارگر جوان را دستگیر نمودند . رفتار وحشیانه ماموران ساواک و دستگیری کارگر جوان و پرشور آن ها ، کارگران را به خشم آورده و آن ها می کوشند با پندگیری از این تجربه صفوف خود را متشکل تر کرده و برای مبارزات بعدی آماده شوند .

۵ـ درچاپخانه ۲۵ شهریور (تهران ، شهریور ماه) : کارگران این چاپخانه متعلق به سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ضمن اعتراض به چگونگی طرح طبقه بندی مشاغل که سوابق و مهارت آن ها را در نظر نمی گیرد و نیز به خاطر افزایش دستمزدشان باتوجه به بالا رفتن سریع قیمت ها دست به اعتصاب زدند . اعتصاب آن ها ابتکاری و سازمان یافته بود : آن ها نخست دست به کندکاری زدند و بازده کار را پائین آوردند و هنگامی که کارفرما ماموران ویژه ای را برای نظارت بر کار آن ها به کارخانه فرستاد ، کارگران شیوه مبارزه را تغییر داده و درمقابل چشم ماموران با سرعت کار می نمودند درحالی که کار را خراب می کردند که بازده حاصل کار تغییری پدید نمی آمد و تولید را فلج می کرد . اعتصاب طولانی و خوب سازمان یافته کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور و شرایط اختناق کنونی می تواند برای سایر کارگران آموزنده باشد .

۶ـ درکوره های آجر پزی تهران (اواخر مهر ماه) : به دنبال مبارزه با به اصطلاح گرانفروشی به سبک شاهانه به صاحبان کوره ها دستور داده شد که بهای انواع آجر را کاهش دهند و برای اینکه ضرری متوجه آن ها نشود به آن ها توصیه شد که دستمزد کارگران خود را کاهش دهند . این تصمیم ضد کارگری رژیم سفاک شاه کارگران زحمتکش کوره ها را که درشرایطی بسیار دشوار روزی ده دوازده ساعت کار می کنند و بدون این هم زندگی فلاکت باری داشتند به خشم آورد و چون کسی به اعتراضات آن ها توجه نکرد دست ازکار کشیدند . اما اعتصاب و تظاهرات حق طلبانه آن ها با واکنش خشن ساواک روبرو شد و همراه با کوماندوهای ارتشی به کارگران شریف هجوم برده ، ده ها کارگر را به شدت مجروح و چند تن را دستگیر کردند که ۸ تن از آن ها هنوز دربند هستند . اما مقاومت سرسختانه کارگران و استمرار مبارزه آن ها ساواک را وا داشت که به آن ها قول مساعدی در زمینه رسیدگی به خواست حقه شان بدهد .

۷ـ درکارخانه جهان چیت(تهران ، اوایل آبان ماه) : کارگران این کارخانه که درسال های اخیر بارها دست به مبارزه اعتصابی زده ، ویك بار ۲۵ نفرشان توسط عمال رژیم شهید شدند این بارنیز به خاطرافزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند . اعتصاب سه روزطول کشید و با افزایشی معادل ۱۴ درصد به دستمزد کارگران با موفقیت پایان یافت .

۸ـ درسازمان آب و برق شمال (رشت) : اعتصاب پرشور نزدیك به هزار تن از کارگران دستگاه مرکزی سازمان آب و برق شمال در شهر رشت نزدیك به سه ماه پیش اتفاق افتاد . کارگران نخست درخواست های خود را که در راس آن ها تقاضای ۲۰ درصد اضافه حقوق قرار داشت با مسئولان مربوطه در میان گذاشتند و وقتی نتیجه نگرفتند بایك اعتصاب ناگهانی ویکپارچه شیوه خود را تغییر دادند . با این اعتصاب مسئولان به دست و پا افتاده و به علت حساسیت کار آنان به زودی تقاضاهای کارگران را پذیرفتند واعتصاب با موفقیت کامل به پایان رسید .

۹ـ درکارخانه نوکار (بندرعباس) : در این کارخانه که در سرجاده میناب ـ بندرعباس واقع شده و تا بندرعباس حدود بیست کیلومتر فاصله دارد ۲۰۰ کارگر به کار مشغولند که بارها و از جمله در فروردین وارد یبهشت دست به اعتصاب زدند . تازه ترین اعتصاب آن ها در مهر ماه اتفاق افتاد که در نتیجه آن دستمزد های کارگران افزایش یافت .

۱۰ـ دراسکله جدید بندرعباس: کارگران اسکله جدید بندرعباس در خرداد ماه گذشته برای افزایش دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند . اعتصاب یك هفته طول کشید وباموفقیت پایان پذیرفت و در نتیجه آن دستمزد کارگران تا صد درصد افزایش یافت.

۱۱ـ درشرکت شیلات جنوب (بندرعباس) : چندی پیش کارگران زن این شرکت به خاطر کمی دستمزدشان دست به اعتصاب و تظاهرات خیابانی زدند .

۱۲ـ درشرکت برق منطقه‌ای تهران : درآبان ماه ۵۰۰ نفر از کارمندان زن و مرد این شرکت به واسطه عدم توجه به خواست های آن‌ها واز آن جمله افزایش حقوقشان دست به اعتصاب زدند . آن ها در جلوی ساختمان شرکت در میدان ژاله اجتماع نموده وبه تظاهرات پرداختند . از نتیجه این اعتصاب هنوز خبری در دست نیست . در ضمن لازم به ذکر است که چندی پیش نیز کارمندان این شرکت به همین ترتیب در جلوی شرکت اجتماع نموده بودند که نیروهای پلیس و ساواک آن‌ها را متفرق کرده بودند .

اعتصابات و تظاهرات دانشجویان

۱ـ روز ۸ آبان ماه دانشجویان مدرسه عالی اراك طی تظاهرات صنفی وسیع و یکپارچه‌ای که به زودی رنگ سیاسی به خود گرفت با تنی چند از اعضای ساواکی کادر آموزشی ونیز ماموران ساواك که با لباس مبدل به محوطه مدرسه عالی آمده بودند به زد وخورد پرداختند. طی این تظاهرات وسیع که با عکس العمل بی‌رویه و تهی مغزانه ماموران ساواك به خشونت بی‌سابقه‌ای انجامید ، عده‌ای از دانشجویان مجروح شدند و تقریبا تمامی در و پنجره ها و شیشه های مدرسه عالی اراك خورد وشکسته شد .

دانشجویان نخست به سیاست آموزشی جدید رژیم که مقرر می‌دارد هریك از مدارس عالی غیرد ولتی باید به یکی ازدانشگاه های دولتی یا وزارتخانه‌ها وابسته باشند اعتراض داشتند ـ براساس این تصمیم تازه ، مدرسه عالی اراك باید تابع دانشسرای عالی تهران باشد وطبیعی است که چنین تصمیمی بیشتر به منظور کنترل بیشتر کادر آموزشی و نیز دانشجویان موسسات عالی آموزشی اتخاذ شده و نمونه دیگری از روش‌های دیکتاتورمآبانه و فاشیستی رژیم شاه ـ ساواك است که می‌خواهد آموزش را درخدمت مقاصد پلید و ضد خلقی خود قرار دهد . این تصمیم نارضایی شدید کادر آموزشی مدارس عالی و نیز دانشجویان آن ها را سبب شده ، چرا که دانشجویان معتقدند این تصمیم ارزش مدرك تحصیلی آن ها را پائین می‌آورد وبه دانشکده آن‌ها صورت یك مرکز آموزشی تابع و وابسته و درجه دو وسه می‌دهد . اما این مسئله با همه محتوی صنفی قابل توجهش ، بهانه‌ای بود تا دانشجویان خشم وانزجار خود را از شرایط اختناق پلیسی و دستاندازی‌های ساواك به تمامی شئون اجتماعی کشور از جمله دانشگاه ها ابراز دارند وبه پرشدن زندان ها از آزادیخواهان و مبارزان خلقی و تشدید بی‌سابقه شیوه های کثیف ترور پلیسی و فاشیستی کردن حیات سیاسی کشور اعتراض نمایند .

تظاهرات دانشجویان با فریاد های دسته جمعی " اتحاد ، مبارزه ، پیروزی" زینت یافت وشعارهای سیاسی دیگر رنگ اعتراضی آن را شدید تر کرد . سرانجام برای درهم شکستن تظاهرات دانشجویان عده‌ای از ماموران ساواك و کوماندوهای پلیس از تهران اعزام شدند که با وحشیگری بی‌سابقه‌ای به جان دانشجویان افتاد

عده زیادی را مجروح کردند. سرانجام مدرسه عالی اراک تعطیل گردید و عده زیادی از دانشجویان برای یک ، سه یا پنج ترم از ادامه تحصیل محروم شدند. گفته می‌شود در جریان این تظاهرات و پس از آن گروهی از دانشجویان توسط ساواک بازداشت گردیدند.

۲ــ در مدرسه عالی بابل : دانشجویان مدرسه عالی بابل دست به اعتصاب زده‌اند. خبرهای پراکنده‌ای که در این باره به دست ما رسیده حکایت از وسعت دامنه این تظاهرات اعتراضی دانشجویان دارد. خبر مشروح‌تری را در این باره در شماره آینده چاپ خواهیم کرد.

۳ــ سیاست ضد آموزشی و ضد دانشجوئی رژیم شاه هر روز ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد. اخیرا ۶۸۱ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران را به بهانه این که نمرات آن‌ها به حد نصاب لازم در هر ترم نرسیده از دانشگاه اخراج کردند. در بین این دانشجویان عده‌ای سال آخر تحصیل خود را می‌گذراندند. اعتراض دانشجویان به جایی نرسیده و نهاوندی ، رئیس دانشگاه اظهار داشته که از دست او کاری برنمی‌آید و تصمیم از بالا (یعنی ساواک) گرفته شده است. گفته می‌شود که بخش مهمی از این عده را به خاطر سابقه فعالیت‌های سیاسی و صنفی اخراج کرده‌اند چون حتی نمرات آن‌ها به حد نصاب لازم رسیده بود.

۴ــ در دانشکده کشاورزی ساری (مازندران) اخیرا دانشجویان این دانشکده دست به اعتصاب و تظاهرات وسیعی زدند که در آغاز با خواست‌های صنفی توام بود ولی به زودی رنگ سیاسی به خود گرفت و شعارهای مبارزه جویانه و ضد رژیم نظیر "مرگ بر شاه" آن را زینت داد. این تظاهرات در نتیجه هجوم وحشیانه عمال ساواک و کوماندوهای پلیس درهم شکسته شد. در جریان این هجوم عده زیادی مجروح گردیدند که در میان آن‌ها دو استاد نیز بودند که در بیمارستان بستری گردیدند. در جریان این اعتصاب و تظاهرات عده‌ای از دانشجویان به شکنجه گاه‌های ساواک فرستاده شدند. گفته می‌شود در این اعتصاب ۳ تن از دانشجویان به دست دژخیمان شاه کشته شده‌اند.

دستگیری ، شکنجه و محاکمه چهار تن از هنرمندان

اکنون مدتی است که چهار تن از بهترین نویسندگان و هنرمندان مردمی این سرزمین ــ سعید سلطانپور ، ناصر رحمانی نژاد ، محمود دولت آبادی و یلفانی در دست دژخیمان ساواک اسیرند. رژیم سیاه محمدرضا شاهی که اکنون سالیان درازی است که سایه شوم خود را بر این سرزمین انداخته وشبی هولناک را بر مردم زحمتکش میهن ما تحمیل کرده رژیمی است که نه تنها در سرسپردگی به امپریالیسم جهانی و باز گذاشتن دست و حتی تشویق انحصارات امپریالیستی به غارت ثروت‌های طبیعی و انسانی میهن ما ونظامیگری افسارگسیخته و تجاوز به حقوق خلق‌های دیگر در زمان ما بی‌نظیر است، بلکه در عرصه فرهنگ و هنر نیز گوی سبقت را از جلادان فاشیستی چون فرانکو در اسپانیا ، پینوشه در شیلی ونمیری در سودان و نیز همکاران مرحومش چون تیو در ویتنام جنوبی ، هایل سلاسی در حبشه ، سرهنگان یونان و سالازار ــ کائتانو در پرتغال ربوده است.

این رژیم که هرگونه صدای اعتراض را در گلو خفه می‌کند وبا سیاست ضد فرهنگی ، ضد هنری ، شکستن قلم و جلوگیری از تبادل اندیشه و نظر خود ، پیشرفت سالم فرهنگی و هنری را در کشور ما سد کرده ومبتذل ترین ، ارتجاعی ترین و منحط ترین نوع فرهنگ (یا شاید ضد فرهنگ) را در جامعه ما اشاعه می‌دهد ، طی دوران موجودیت ننگین وسیاه خود بارها به محیط روشنفکری مترقی ایران هجوم برده و شاعرانی چون خسرو گلسرخی را به جوخه اعدام بسته ونویسندگان نامدار و میهن دوستی چون به آذین ، گلشیری ، ساعدی ، تنکابنی وشریعتی را به زندان افکنده است.

اینک بار دیگر رژیم شاه ــ ساواک به محیط ادبی و هنری میهن ما هجومی تازه برده و چهار تن از بهترین و پرارج ترین نویسندگان و هنرمندان ایران را به دست جلادان سپرده است.

سلطانپور ، دولت آبادی ، یلفانی و رحمانی نژاد اکنون در زندان‌های شاه هستند. آن‌ها را الی مدت طولانی به شدت شکنجه داده‌اند.

خبر می‌رسد که سلطانپور نویسنده ، شاعر و نمایشنامه نویس بزرگ و خلقی به ۴ سال زندان ، دولت آبادی داستان نویس معروف به ۲ سال زندان ، یلفانی به ۵ سال و رحمانی نژاد به ۱۲ سال زندان محکوم شده‌اند.

دستگیری ، شکنجه و محکومیت این چهار نویسنده و هنرمند میهن پرست به حق خشم و نفرت همه آزادیخواهان و نیروهای مترقی را برانگیخته است. باید به هر وسیله که شده این خشم و نفرت را به تظاهری وسیع و توده‌ای برعلیه رژیم جبار ، ضد فرهنگی و سیاه شاه و برای رهایی این چهار هنرمند و کلیه زندانیان سیاسی ایران مبدل کرد.